



ماهنامه  
**کوچه**  
جمعیت خیریه غدیر

اسفند ۱۴۰۱ سال هفتم - شماره چهل و چهارم

# ۱۴۰۱ در یک نگاه

هزار و چهار صد و یک

- ۱۴۰۱ چگونه گذشت؟
- زنان آغازگر اعتراضات سال ۱۴۰۱
- در باره‌ی قطبی‌سازی کاذب سیاسی
- و ...

## فهرست

- ۳..... کوچه در یک سالی که گذشت / صالح میرزایی
- ۶..... ۱۴۰۱ چگونه گذشت؟ / عباس عبدی
- ۱۰..... زنان آغازگر اعتراضات سال ۱۴۰۱ / طیبه سیاوشی
- ریشه‌های اقتصادی اعتراض‌های اجتماعی - چرا التهاب موجود جامعه ایرانی را باید جدی گرفت؟ /
- ۱۳..... محمدمهدی بهکیش، حسن درگاهی، محمد طیبیان، موسی غنی‌نژاد، مسعود نیلی
- ۲۵..... اقتصاد ایران در ۱۴۰۱ / علیرضا غفاری
- ۲۹..... سه واژه‌ی کلیدی برای بازبینی فهم دینی / فرهاد شفتی
- ۴۰..... در باره‌ی قطبی‌سازی کاذب سیاسی / حسین ابادیان
- ۴۴..... ارمغان نوروژی



## گذشت کوچه در یک سالی که

\* صالح میرزایی - سردبیر

تاریخ این سرزمین کهن پر است از فراز و نشیب‌هایی که تمامی ندارد؛ جنگ‌های داخلی و خارجی که این خاک اهورایی را همواره تحت تأثیر خود قرار داده و دوران جدیدی را در دفتر خاطرات سرزمینمان رقم زده است. هیچ روز، ماه و یا سالی در این کشور نیست که بدون اتفاقی بزرگ سپری نشده باشد. در این جا نمی‌خواهیم تاریخ باستان و یا معاصر را مرور کنیم، و آن چه مد نظر ماست یک سال اخیر است. این یک‌سالی که پر بود از اتفاقات خوب و بد، که شوربختانه قسمت غم‌انگیز ماجرا بر خوشی‌ها غالب بود. اگرچه در شش ماهه‌ی اول ۱۴۰۱ خورشیدی، مهمترین مسائل مطرح شده در رسانه‌ها و جامعه بحث اقتصاد و ضعف دولت در کنترل تورم بود، ولی جنگ روسیه و اوکراین - که مستقیم و غیرمستقیم به ایران مرتبط می‌شد و کشورمان را چه از نظر سیاست خارجی و داخلی و چه از نظر اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌داد - هم نقل محافل مردمی و رسانه‌ها بود. ماجرای پایان‌ناپذیر هسته‌ای و اثراتش بر تحریم و معیشت مردم هم جزو جداناپذیر مباحث مطرح شده بوده و هست. ما نیز بر اساس رسالت خود در کوچه کوشیدیم تا از اسفند ۱۴۰۰ که آخرین شماره‌ی ما در آن سال بود موضوع «خلفیات ما ایرانیان» را مطرح کنیم و نگاهی کارشناسانه به فرهنگ متن جامعه داشته باشیم و به سهم خودمان شرایط موجود را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

در اردیبهشت ۱۴۰۱ اولین شماره‌ی کوچه در سال جدید با موضوع «در باب جنگ» منتشر شد، و این پدیده‌ی نامبارک را از مناظر مختلف مورد بحث و بررسی قرار دادیم و نکات مغفول در باب این واقعیت غیرقابل انکار جوامع بشری را با یاری اساتید متخصص مورد بررسی قرار دادیم. تیرماه ۱۴۰۱ دغدغه‌ی دوستانمان در کوچه در باب آسیب‌های اجتماعی، این تهدید پیدا و پنهان جامعه، سبب شد تا موضوع این شماره کوچه را به «آسیب‌های اجتماعی و مشارکت

شهروندی» اختصاص دهیم، و با مشورت گرفتن از اساتید دانشگاه و فعالان مدنی و همچنین استفاده از مطالب مفیدشان در این زمینه، شماره‌ی دیگری را در اختیار مخاطبین دغدغه‌مند کوچه قرار دهیم. نابه‌سامانی‌های

اجتماعی و سیاسی، بحران اقتصادی که انواع بحران‌ها را با خودش به ارمغان می‌آورد، مهاجرت نخبگان، عدم امنیت شغلی و روانی در جامعه و ... باعث شد تا بر آن شویم که شماره‌ی شهریور ماه ۱۴۰۱ کوچه را به موضوع «امید اجتماعی» اختصاص دهیم و از مناظر مختلف به این پدیده پردازیم. ما در کوچه، زنده نگاه داشتن امید در جامعه‌ای که دایماً با اتفاقات بد مواجه می‌شود و از طرفی تحت بمباران اخبار منفی قرار می‌گیرد، و دمیدن روح نشاط در محیطی غم‌زده را از اهدافمان می‌دانیم. این که چرا باید امیدوار باشیم، برای امیدواری چه باید بکنیم و ده‌ها مورد دیگر، همه عناوینی بود که در این شماره به آن پرداختیم تا در حد توان خود قدمی ولو کوچک برای جامعه و کشور عزیزمان برداریم.

اما نیمه دوم سال اوضاع کشور دگرگون شده بود. فوت مهسا (ژینا) امینی دختر نازنین سرزمینان، شروعی جدید در دگردیسی اجتماعی ایران بود. فوت دختری که در تهران میهمان ما بود ولی نتوانستیم رسم میزبانی را به درستی به‌جا آوریم. جنبش‌های حمایت از زنان و مدافعان حقوق بشر به‌پا خاستند و مردم به خیابان‌ها آمدند، تا تقریباً به نوعی جنگ تمام عیار در خیابان‌های تهران و دیگر شهرها به راه افتد، تا اعتراض‌ها و نارضایتی‌ها به هر طریقی که هست به گوش دولت‌مردان برسد. ما در کوچه با توجه به شرایط پیش‌آمده سعی کردیم در فضایی فارغ از احساسات و سوگیری، به بررسی علمی موضوع حقوق بشر از مناظر مختلف پردازیم و از این رو چهل و دومین شماره‌ی کوچه با موضوع «حقوق بشر» منتشر شد.

هنوز داغ مهسا در دل‌ها تازه بود و سینه‌ها در آتش ظلمی که بر او روا داشته شده بود می‌سوخت، که هر روز داغی جدید بر دل‌ها می‌نشست و خبر پرپر شدن جوان‌هایی از هر دو طیف (معترضین و نیروهای نظامی) نفتی بر آتش می‌ریخت. خشونت‌ها بالا گرفته بود، اموال و جان مردم در خطر تخریب و نابودی بود، آتش کینه و حس انتقام‌جویی زبانه می‌کشید و ما در

کوچه در پی احیای عقلانیت از دست رفته در جامعه‌ای پر از نزاع بودیم. در نتیجه تصمیم بر آن شد تا چهل و سومین شماره کوچه را با موضوع «خشونت و خشونت‌پرهیزی» در اختیار مخاطبین عزیزمان قرار دهیم تا هم شاید مرهمی بر زخم‌های تازه و کهنه باشد و هم این که کمی بتوانیم از فضای هیجانی کاسته و منطق را تا اندازه‌ای بر جو موجود حاکم کنیم. خشونت را در هر شکل و از جانب هر کسی که باشد محکوم می‌کنیم و همچنان معتقدیم که باب گفتگو را باید باز گذاشته شود تا مسائل با مباحثه مورد حل و فصل قرار گیرد.

۱۴۰۱ اگرچه همراه با جریاناتی ناگوار و از دست دادن عزیزان این مرز و بوم بود، ولی این دوره نیز قسمتی از تاریخ این سرزمین شد و بعد از این دیگر انتخاب با ماست، که از آن بیاموزیم و یا دوباره آزموده را بیازماییم. کوچه همچنان به راه خود ادامه خواهد داد و رسالت آگاهی بخشی و تبیین و تحلیل را پیگیری می‌کند و باور داریم هر تغییر مثبتی که نتیجه‌ی مطلوب آن برای همگان باشد از مسیر ارتقاء سطح دانش و آگاهی می‌گذرد. پیشاپیش امید سالی خوش را برایتان داریم و در کنارتان خواهیم ماند. صالح میرزایی



## ۱۴۰۱ چگونه گذشت؟

در گفتگو با

عباس عبدی - تحلیلگر مسائل سیاسی

با سلام و تشکر از وقتی که در اختیار کوچه قرار دادید.

۱. سال ۱۴۰۱ از نظر سیاسی چطور گذشت؟

به نظرم سال ۱۴۰۱ دو ویژگی داشت. ویژگی اول این بود که اسطوره یا توهم اصول‌گرایان را به کلی باطل کرد؛ این که فکر می‌کردند اگر نهاد حکومت یک‌دست بشود مملکت گل و بلبل می‌شود. ولی حالا متوجه شده‌اند که در این وضعیت مملکت رو به سراشیبی و قهقرا حرکت خواهد کرد. نتیجه‌ی دیگر این است که مردم هم متوجه آن نقطه اصلی‌ای شدند که مشکلات و ناکارآمدی‌ها باید به آن ارجاع شود.

ویژگی دوم فعال شدن این آتشفشانی است که انرژی آن به دلیل فعل و انفعالات درون بطن سیاسی جامعه متراکم شده بود و در شرایط عادی مجال بروز و خروج نداشت، و در جریان فوت مهسا امینی بروز پیدا کرد، و در واقع شاید بتوان گفت این اتفاق جریان مهسا بیش از این که یک زلزله باشد، یک پیش‌زلزله بوده است. و چنان‌چه بهش بیشتر این انرژی متراکم داخلی تخلیه نشود، معلوم نیست این وضعیت به‌زودی، در ادامه‌ی همین سال یا در سال بعد دوباره تخلیه نشود.

۲. مهمترین فرصت‌ها و تهدیدهای ۱۴۰۱، خصوصاً در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی چه بود، و چگونه با آن‌ها مواجه شدیم؟

به‌طور کلی معتقدم که هر تهدیدی می‌تواند تبدیل به فرصت بشود. در واقع این نیروی سیاسی است که رویدادها را تبدیل به تهدید یا فرصت می‌کند. و‌گرنه این اتفاقات هیچ‌کدامشان ذاتاً تهدید نیستند. مثلاً همین ماجرای مهسا امینی فرصتی بود برای حکومت تا خودش را بازسازی و احیا، و با تغییرات و مطالبات جامعه هماهنگ کند. و‌گرنه ماجرای مهسا و اعتراضات

لزوماً به یک تهدید تبدیل نمی‌شود، و می‌توانست یک فرصت باشد. ولی خوب! استفاده نشد.

به‌طور کلی معتقدم که هر تهدیدی می‌تواند تبدیل به فرصت بشود. در واقع این نیروی سیاسی است که رویدادها را تبدیل به تهدید یا فرصت می‌کند. وگرنه این اتفاقات هیچ‌کدامشان ذاتاً تهدید نیستند. مثلاً همین ماجرای مهسا امینی فرصتی بود برای حکومت تا خودش را بازسازی و احیا، و با تغییرات و مطالبات جامعه هماهنگ کند. وگرنه ماجرای مهسا و اعتراضات لزوماً به یک تهدید تبدیل نمی‌شود، و می‌توانست یک فرصت باشد. ولی خوب! استفاده نشد.

مهمترین فرصت و تهدید امسال یکی همین ماجرا بود، یکی هم ماجرای برجام. به‌نظر من ماجرای برجام هم یک فرصت بود که حکومت از آن استفاده نکرد، و اکنون آن هم دارد به‌صورت یک تهدید در می‌آید. البته مسئله‌ی اوکراین هم هست، که با سیاست نادرستی که در دخالت امور فرامنطقه‌ای اتخاذ کردند، وارد بازی بزرگان و قدرتمندانی شدند، که در این بازی قدرت ایفای نقشی به سود کشور را نداریم به نحوی که استقلال خود را حفظ کنیم. ماجرای اوکراین هم طبعاً تبدیل به یک تهدید جدی شده است.

### ۳. چشم‌اندازتان برای ۱۴۰۲ چیست؟

راستش چشم‌انداز به معنای یک چشم‌انداز متعین و ثابت وجود ندارد، به‌خاطر این‌که در این مدت ممکن است اتفاق‌هایی پیش‌بینی نشده هم بیفتد و نیروهای سیاسی مواضع خود را اصلاح کنند و تغییر بدهند، یا اموری شبیه به این. بنابراین تنها به‌صورت مشروط می‌توانیم از چشم‌اندازها صحبت کنیم.

اگر حکومت بخواهد به همین روال ادامه بدهد، قطعاً چشم‌انداز سال ۱۴۰۲ تیره و تار است؛ هم به‌لحاظ اقتصادی، هم به‌لحاظ سیاست داخلی، و هم به‌لحاظ سیاست خارجی. در هر سه حوزه چشم‌انداز مناسبی وجود ندارد، مگر این که حکومت تمایل و آمادگی داشته باشد که در هر سه حوزه تغییراتی ایجاد کند. و اگر کند، من معتقدم که مسیر سیاسی ایران به سمت یک نوع بازسازی درونی حرکت خواهد کرد. و ممکن است این بازسازی طولانی مدت باشد و سال‌ها طول بکشد، ولی به‌نظر من مسیر آن معکوس مسیر سال‌های گذشته خواهد بود و به سمت بهبودی حرکت خواهد کرد. لازمه این حالت قاعدتاً انجام تغییراتی سریع در سیاست خارجی است، و بعد به تناسب باید در سیاست

داخلی هم شاهد تغییراتی باشیم. و البته منتقدان و اپوزیسیون هم می‌توانند حرکت حکومت در این مسیر تغییرات و اصلاحات را تقویت کنند، و یا می‌توانند جلوی آن بایستند و نگذارند که انجام بشود و بلکه به سمت یکه‌سالاری حکومت و براندازی خود حرکت کنند.



۴. در کل افق سیاسی کشور را نه فقط در کوتاه مدت (۱۴۰۲)، بلکه در میان مدت و بلندمدت چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا جنبش‌های زنان به قوت خود باقی خواهند ماند یا شاهد استحاله‌ی این جریان مهم خواهیم بود؟

ادامه‌ی وضع موجود در میان مدت کاملاً به بن‌بست یا فروپاشی یا اغتشاش و درگیری و جنگ و امثال این‌ها می‌انجامد. اعتقاد ندارم که امکان تداوم وضع موجود بیش از یکی دو سال باشد. بنابراین با حفظ سیاست‌های کنونی اصلاً افق بلندمدتی جز آنچه گفتم وجود ندارد. اما اگر چنانچه از همین سال ۱۴۰۲ تغییراتی را شاهد باشیم، من به نسبت خوش بین هستم، هر چند که ممکن است مسیر پر سنگلاخی پیش روی ما داشته باشیم.

در مورد جنبش زنان هم، اصلاً چیزی مثل استحاله امکان پذیر نیست. چون این چیزی نیست که در نتیجه‌ی اراده‌ی یک عده‌ی خاصی از افراد به وجود آمده باشد. این مطالبات یک الزام جدید اجتماعی است. بنابراین ادامه پیدا می‌کند. نه این که بگوییم بعداً ادامه پیدا می‌کند، بلکه کماکان وجود دارد و هست! نیازی به ادامه پیدا کردن هم نیست، و اصلاً نمی‌شود جلوی آن را گرفت.

ادامه‌ی وضع موجود در میان مدت کاملاً به بن‌بست یا فروپاشی یا اغتشاش و درگیری و جنگ و امثال این‌ها می‌انجامد. اعتقاد ندارم که امکان تداوم وضع موجود بیش از یکی دو سال باشد. بنابراین با حفظ سیاست‌های کنونی اصلاً افق بلندمدتی جز آنچه گفتم وجود ندارد. اما اگر چنانچه از همین سال ۱۴۰۲ تغییراتی را شاهد باشیم، من به نسبت خوش بین هستم، هر چند که ممکن است مسیر پر سنگلاخی پیش روی ما داشته باشیم.

## زنان آغازگر اعتراضات

سال ۱۴۰۱

\* طیبه سیاوشی - نماینده سابق مجلس و فعال حقوق زنان



به نام خداوند مهرآفرین

۱۱۶ سال از انقلاب مشروطیت می‌گذرد. طی این بیش از یک سده شاهد اعتراضات، خیزش‌ها، جنبش‌ها و انقلاب در ایران بوده‌ایم که به زعم جامعه‌شناسان نشان از زنده و پویا بودن جامعه و همچنین سرزندگی و امیدواری مردم ایران با نگاه به بهبودی شرایط در آینده دارد.



با انقلاب مشروطه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان حق برابری در سوادآموزی بود که پس از سال‌ها تحقق یافت. در سال‌های پس از آن، فعالان زن و برخی در ساختار حکومتی برای مشارکت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان تلاش کرده‌اند. انقلاب اسلامی ایران حق تحصیل در سطوح عالی را گسترش داد اما این به معنای گسترش مشارکت و سهم زنان از قدرت نبود و روندهای اصلاحی در طول بیش از چهل سال با رفت و آمد دولت‌های متعدد، نتوانست رضایت عمومی جامعه‌ی زنان را کسب کند.

با انقلاب مشروطه مطالبه‌ی عمده‌ی زنان حق برابری در سوادآموزی بود که پس از سال‌ها تحقق یافت. در سال‌های پس از آن، فعالان زن و برخی در ساختار حکومتی برای مشارکت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زنان تلاش کرده‌اند.

ساختار سنتی نظام فرهنگی جامعه‌ی مردسالار در کنار قوانین تبعیض‌آمیز (از قبیل بریدن سرزنان ذیل قتل ناموسی و به نوعی برائت قاتلان از جنایت بر اساس قانون ولی) فقر اقتصادی به دلیل عدم مالکیت و عاملیت زنان و استانداردهای حاکمیتی در حوزه‌ی حجاب، فرزندآوری، زن خانه‌دار، مادر، همسری و همچنین محدودیت‌های جنسیتی از قبیل عدم مجوز ورود به ورزشگاه حاکی از انباشته شدن مطالباتی بود که به شکل پراکنده و به اشکال مختلف قبلاً مورد اعتراض قرار گرفته، ولی نشانی از اصلاح توسط حاکمان دیده نمی‌شد و تلاش‌ها در جهت اصلاح نیز با مقاومت‌های فراوان روبرو می‌شد.

در نهایت این نارضایتی‌های عمیق بر اثر اعمال قدرت بیش از پیش بر زنان به بهانه‌ی رعایت حجاب، همزمان با مرگ مرحومه مهسا امینی جرقه‌ای بر آغاز اعتراضات بود. مرگ مهسا در رسانه‌ها و جراید رسمی داخلی منعکس شد (گرچه زنان گزارشگر هنوز در بند هستند) و زنان را از حاشیه‌ی جامعه به مرکز اعتراضات کشاند، و نقش اساسی زنان و شکل گرفتن اعتراضات بر محور حجاب، به اعتراضات چهره‌ای زنانه داد. گرچه، به تدریج اعتراضات فراجنسیتی و فراطبقاتی شد و مسائل و مطالبات از موضوع زنان به حوزه سبک زندگی و اقتصادی گسترش یافت؛ اما شعار ”زن، زندگی، آزادی“ چهره‌ی نمادین زنانه اعتراضات را حفظ کرد.

در هر حال گرچه اعتراضات به پایان رسید اما بدیهی است که حق اعتراض پایان‌ناپذیر است و از وجوه مسلم حقوق مدنی و حقوق بشر به شمار می‌رود. مسلم است که اعتراضات تأثیر خود را بر جامعه و حاکمیت گذاشته و (به زعم استاد سعید مدنی) دستاوردها و پیامدهای حیرت‌انگیزی بر تحولات آینده‌ی جامعه‌ی ایران خواهد داشت.

گرچه اعتراضات به پایان رسید اما بدیهی است که حق اعتراض پایان‌ناپذیر است و از وجوه مسلم حقوق مدنی و حقوق بشر به شمار می‌رود. مسلم است که اعتراضات تأثیر خود را بر جامعه و حاکمیت گذاشته و (به زعم استاد سعید مدنی) دستاوردها و پیامدهای حیرت‌انگیزی بر تحولات آینده‌ی جامعه‌ی ایران خواهد داشت.

## ریشه‌های اقتصادی اعتراض‌های اجتماعی چرا التهاب موجود جامعه‌ی ایرانی را باید جدی گرفت؟

\* نویسندگان: محمدمهدی بهکیش، حسن درگاهی، محمد طیبیان، موسی غنی‌نژاد، مسعود نیلی

در پی ضایعه‌ی تأسف‌باری که برای شادروان خانم مهسا امینی حین بازداشت به وقوع پیوست، موجی از اعتراض‌ها در جامعه به راه افتاد که هنوز هم ادامه دارد. قبل از آن هم در آبان ۹۸ حرکت گسترده‌ی دیگری به‌دنبال افزایش قیمت بنزین به وقوع پیوست و پیش از آن هم در دی ۹۶ اتفاقات مشابهی رخ داده بود.

بدیهی است چنانچه جامعه در شرایطی قرار داشت که رضایت عمومی در آن برقرار می‌بود، عرصه‌ی بروز نارضایتی‌های موردی، محدود به موضوعاتی می‌شد که توسط نهادهای متعارف سیاسی و مدنی با شیوه‌های کم‌هزینه قابلیت حل و فصل داشت.

بنابراین سؤال بسیار مهمی که در چنین مواقعی اهمیت بالایی پیدا می‌کند، آن است که چرا جامعه در چنین وضعیت ناپایدار و ملتهبی قرار گرفته و به انبار مواد محترقه‌ای تبدیل شده که با جرقه‌هایی مشتعل شده و آتش به سرعت در آن گسترش پیدا می‌کند؟

به نظر می‌رسد لازم است تحلیلی علمی و دقیق از چرایی التهاب موجود در جامعه‌ی ایرانی ارائه شود تا بتواند تلاشی سازنده و نه مخرب را برای عبور از این شرایط بحرانی نتیجه دهد؛ تلاشی که توقف بحران در آن نه به‌واسطه‌ی غلبه‌ی یکی بر دیگری، بلکه با مسالمت و مرافقت حاصل شود. از این رو در ادامه سعی می‌کنیم تحلیلی مختصر و پاسخی مبتنی بر آمارهای رسمی کشور برای سؤال یاد شده ارائه کنیم.

### چرا جامعه‌ی ما این چنین ملتهب است؟

برای پاسخ به این سؤال به چند آمار اشاره می‌کنیم. این آمارها بیانگر آن هستند که طی بیش از چهار دهه‌ی گذشته تحولات عمیقی در جامعه‌ی ما به وقوع پیوسته که دو مشاهده‌ی حیاتی را پیش روی ما قرار داده است:

۱. مشاهده‌ی اول آن است که جامعه‌ی ایرانی با چند دهه‌ی گذشته خود تفاوت‌های عمیقی پیدا کرده است. بنابراین شکافی بزرگ میان خصوصیات اجتماعی و فرهنگی حال و گذشته به‌وضوح قابل مشاهده است.

۲. مشاهده‌ی دوم اشاره به موانعی دارد که در مسیر تحولات طبیعی جامعه قرار گرفته است. مشاهده‌ی دوم، سیلابی را نشان می‌دهد که به‌صورت خروشان حرکت کرده، اما ناگاه به بن‌بست رسیده است. این مسیر مسدود چنانچه باز نشود، تخریب‌های بزرگی را نتیجه خواهد داد که ترمیم آن شاید هیچ‌گاه امکان‌پذیر نباشد.

مشاهده‌ی دوم، سیلابی را نشان می‌دهد که به‌صورت خروشان حرکت کرده، اما ناگاه به بن‌بست رسیده است. این مسیر مسدود چنانچه باز نشود، تخریب‌های بزرگی را نتیجه خواهد داد که ترمیم آن شاید هیچ‌گاه امکان‌پذیر نباشد.

در ادامه به تبیین دقیق‌تر این دو مشاهده می‌پردازیم.

### ردّ وقایع اخیر در تحولات جمعیتی

سرشماری سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که جمعیت کشور در آن سال کمی کمتر از ۳۴ میلیون نفر بوده است، که تقریباً نیمی از آن بی‌سواد، نیمی ساکن روستا بوده و تقریباً ۴۵ درصد به لحاظ سنی، کمتر از ۱۵ سال داشته‌اند. تعداد دانشجویان در آن سال تنها در حدود ۱۵۰ هزار نفر بوده که نشان می‌دهد تقریباً به ازای هر ۲۳۰ نفر، یک دانشجو داشته‌ایم. این در حالی است که بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، از ۸۰ میلیون جمعیت کل کشور، تقریباً ۶۰ میلیون نفر در شهر زندگی می‌کرده‌اند و تعداد دانشجویان حدود چهار میلیون نفر (یعنی به ازای هر ۲۰ نفر یک نفر دانشجو) بوده است. این به معنی آن است که در ازای حدود ۳/۲ برابر شدن جمعیت، تعداد دانشجویان حدوداً ۳۰ برابر شده است. از نظر ترکیب سنی جمعیت هم، در مقایسه با سال

۱۳۵۵ که فقط حدود ۱۵ میلیون نفر در فاصله‌ی سنی ۱۵ تا ۵۰ سال به عنوان جمعیت با انرژی و مؤثر کشور بوده‌اند، در سال ۱۳۹۵ حدود ۴۷ میلیون نفر در این فاصله‌ی سنی قرار داشته‌اند. پس جمعیت امروز کشور بسیار شهری‌تر، تحصیل کرده‌تر، و [تعداد و نسبت افراد موجود] در بازه‌ی سنی اثربخشی و برخورداری از انرژی اجتماعی، بیشتر از گذشته است.

با همه‌ی این [موارد] می‌توان دسترسی غیرقابل اجتناب به اطلاعات را به‌عنوان یک عنصر کلیدی و تحول‌آفرین اضافه کرد. امروز بدون تردید با وجود نعمت بی‌بدیل فضای مجازی، آحاد مردم به‌صورت به‌هنگام از هرگونه اطلاعی که مایل باشند بهره‌مند هستند. برخورداری از سطح تحصیلات بالا و گستردگی زیاد در سطح کشور نیز باعث شده است که سطح آگاهی عموم مردم به طرز شگفت‌آوری بالا باشد.

امروز بدون تردید با وجود نعمت بی‌بدیل فضای مجازی، آحاد مردم به‌صورت به‌هنگام از هرگونه اطلاعی که مایل باشند بهره‌مند هستند. برخورداری از سطح تحصیلات بالا و گستردگی زیاد در سطح کشور نیز باعث شده است که سطح آگاهی عموم مردم به طرز شگفت‌آوری بالا باشد.

### رد پای اعتراض‌های اخیر در تحولات جامعه‌ی زنان

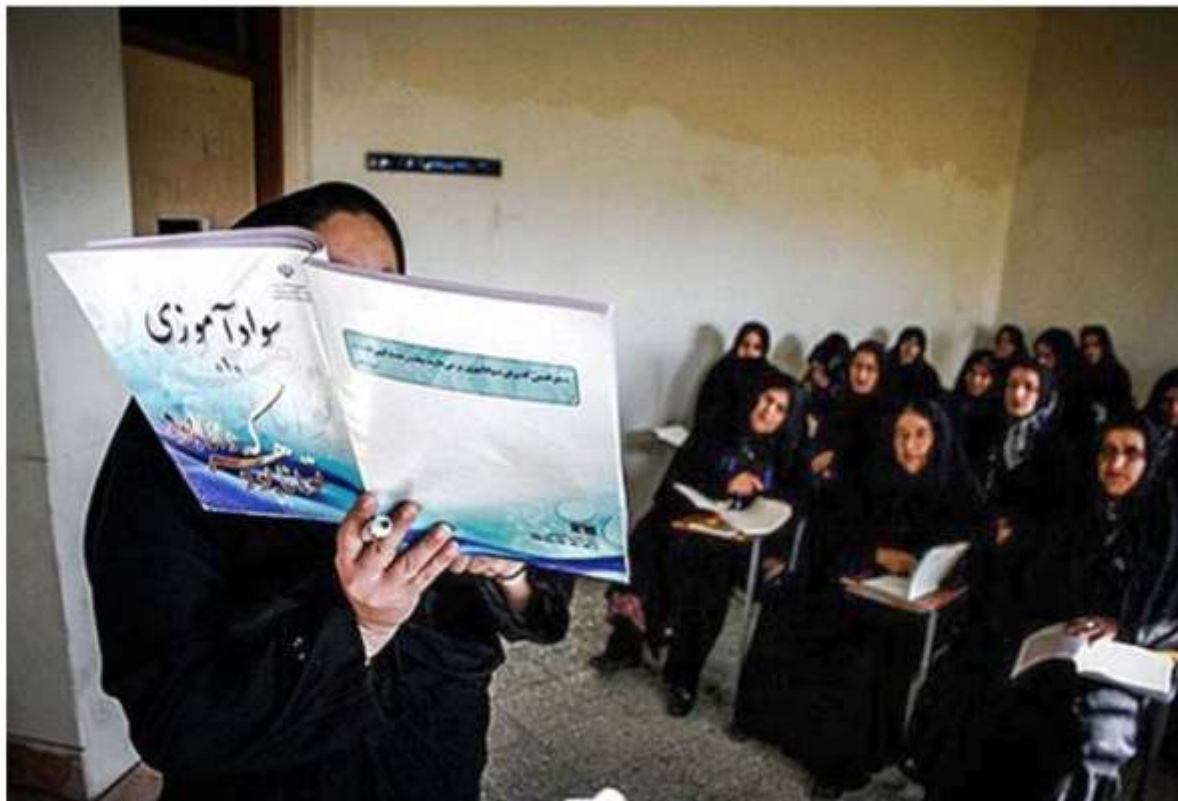
عرصه‌ی تحولی بسیار بزرگ دیگر که نیازمند توجه ویژه است، اتفاقات مهمی است که طی ۴۰ سال گذشته برای زنان این سرزمین به وقوع پیوسته است. در سال ۱۳۵۵، حدود ۱۶ میلیون نفر از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌داده، که حدود ۱۱ میلیون نفر از آنان فاقد سواد خواندن و نوشتن بوده‌اند. در سال یادشده، تنها ۴۸ هزار نفر از دختران کشور دانشجو بوده‌اند. طی ۴۰ سال گذشته، با توسعه‌ی گسترده‌ی آموزش عالی برای زنان، تعداد دانشجویان دختر در بعضی از

سال‌ها به بیش از ۲/۲ میلیون نفر رسید (بیش از ۴۰ برابر رقم سال ۱۳۵۵) و تعداد زنان دارای تحصیلات عالی، هم‌اینک از مرز ۷ میلیون نفر فراتر رفته‌است. این نشان می‌دهد که جامعه‌ی زنان، امروز دارای توانمندی به مراتب بیشتری نسبت به گذشته است. این توانمندی بیشتر خود را در برخورداری از استقلال رأی و نظر در مورد سبک زندگی و بروز تنوع بیشتر در خواسته‌ها و مطالبات عمومی و اجتماعی ظاهر می‌کند. افزایش آگاهی عمومی و به‌ویژه آگاهی زنان به حقوق فردی و اجتماعی‌شان سبب شده است که احترام به خواسته‌ها و شیوه‌های زندگی این گروه مهم از جمعیت کشور ضروری باشد.

**طی ۴۰ سال گذشته، با توسعه‌ی گسترده‌ی آموزش عالی برای زنان، تعداد دانشجویان دختر در بعضی از سال‌ها به بیش از ۲/۲ میلیون نفر رسید (بیش از ۴۰ برابر رقم سال ۱۳۵۵) و تعداد زنان دارای تحصیلات عالی، هم‌اینک از مرز ۷ میلیون نفر فراتر رفته‌است.**

بدون نیاز به هر گونه توضیح بیشتر، کاملاً واضح به نظر می‌رسد که حکمرانی بر کلیت جامعه‌ی ایرانی - با مشخصه‌های مختصری که از نظر برخورداری قابل توجه از سطح تحصیلات بیشتر، شهرنشینی بیشتر، و بهره‌مندی شگفت‌آور از اطلاعات به دلیل وجود فضای مجازی بیان شد - مستلزم رعایت قواعدی است که ذیل یک عنوان کلی «مراعات بیشتر» و «احترام فزون‌تر» به خواسته‌ها و تمایلات آن‌ها قرار می‌گیرد. این ضرورت را در امر حکمرانی، وقتی در مورد زنان مدنظر قرار می‌دهیم، با شدت و به مراتب زیادتری اهمیت پیدا می‌کند. وجه دیگر این بیان را این‌گونه می‌توان مطرح کرد که عدم توجه به تحولات عظیم کیفی رخ داده در جامعه‌ی ایرانی، ریسک‌ها و هزینه‌های سنگینی را متوجه نظام حکمرانی می‌کند. آن‌چه این روزها مشاهده می‌شود را می‌توان جلوه‌ای شاید کوچک از این کم‌توجهی تلقی کرد.

حال سراغ مشاهده‌ی دوم می‌رویم. ادبیات گسترده‌ی علمی موجود نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات، توسعه‌ی شهرنشینی، دسترسی بیشتر به اطلاعات، فراهم شدن بیشتر زیرساخت‌ها، و به‌طور ویژه با افزایش مشخصه‌های یاد شده برای زنان، تقاضا برای رفاه فزون‌تر، مشارکت مؤثرتر سیاسی، شفافیت مالی و سیاسی، و در یک کلمه، کیفیت بهتر حکمرانی، افزایش پیدا می‌کند. تحولات یادشده در مورد جامعه‌ی ایرانی، همان‌طور که در ارقام مختصر یادشده مشاهده شد، در غالب موارد چشمگیر بوده، که به نظر می‌رسد متناسب با آن، چنین تقاضای بالایی را از کیفیت حکمرانی در جامعه‌ی ایران شکل داده است. اما متأسفانه مسیری که طی یک دهه‌ی گذشته، و به‌طور کاملاً ویژه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۶ به بعد در هر سه زمینه‌ی یادشده - یعنی «رفاه»، «مشارکت سیاسی»، و «شفافیت مالی و سیاسی» - طی شده، خلاف جهت مورد تقاضا بوده است.



## رد پای وقایع اخیر در وضعیت رفاه خانوارهای ایرانی

از نظر رفاهی، سطح رفاه خانوارهای ایرانی به‌طور متوسط، طی دهه‌ی ۱۳۹۰ حدود ۳۷ درصد کاهش پیدا کرده است و به‌طور خاص، ۱۰ درصد

کم‌درآمد جمعیتی کشور، با حدود ۳۰ درصد کاهش سطح رفاه مواجه بوده است. طبقه‌ی متوسط شهری به‌عنوان نمادی از تحول‌خواهی اجتماعی، در سال ۱۳۹۰، بیش از ۶۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌داده و در مقابل، قشر کم‌درآمد [در آن زمان] جمعیتی حدود ۱۱ میلیون نفر داشته است. تحولات نامطلوب دهه‌ی ۱۳۹۰، باعث آن شده است که جمعیت کم‌درآمد کشور به رقم هشداردهنده‌ی ۲۳ میلیون نفر برسد، که این میزان افزایش هشداردهنده فقط با کوچک‌تر شدن جمعیت طبقه‌ی متوسط اتفاق افتاده است. این تغییر بزرگ که عمدتاً مربوط به سال‌های

۱۳۹۶ به بعد است، زمینه‌ی مساعدی را برای تنش‌های اجتماعی به‌وجود آورده است.

لازم به یادآوری است که شیب افزایش قابل توجه جمعیت کم‌درآمد جامعه، از سال ۱۳۹۶ به بعد به‌طور هشداردهنده‌ای افزایش پیدا کرده است و نکته‌ی هشداردهنده و مهم آن است که برای اولین بار، طی چهار سال گذشته، به‌طور هماهنگ و تقریباً یکسان از جمعیت پردرآمد و قشر متوسط کاسته شده و به کم‌درآمدها افزوده شده است. به این ترتیب یکی از بدترین جلوه‌های نابرابری که در اقتصاد کشور رخ داده، آن بوده که همه‌ی اقشار در شیب نزولی قرار داشته‌اند، اما قشر کم‌درآمد با آهنگی بسیار تندتر به عمق فقر



رانده شده است. حال در چنین شرایطی که جامعه روز به روز فقیرتر می شود، انتشار اطلاعات مربوط به فسادهای مالی در مقیاس های باورنکردنی، شرایط رفاهی تعدادی از مسئولان، اقامت فرزندان برخی مسئولان در کشورهای خارجی، و به طور مختصر برخورداری از رانتهای بزرگ در شرایط گسترده فقر، به طور طبیعی، جامعه را عصبانی کرده و خشم آنها را آماده اشتعال می کند.

جامعه ی زنان نیز که با شیبه شگفت آور به تحصیلات دانشگاهی دست پیدا کرده، وقتی وارد بازار کار شده با درهای بسته مواجه شده است؛ به طوری که نرخ بیکاری زنان جوان تحصیل کرده طی سال های گذشته به ندرت از ۵۵ درصد کمتر بوده است. این عدد برای جوانان تحصیل کرده اعم از زن و مرد نیز همواره در حاشیه ی ۴۰ درصد قرار داشته است.

**جامعه ی زنان نیز که با شیبه شگفت آور به تحصیلات دانشگاهی دست پیدا کرده، وقتی وارد بازار کار شده با درهای بسته مواجه شده است؛ به طوری که نرخ بیکاری زنان جوان تحصیل کرده طی سال های گذشته به ندرت از ۵۵ درصد کمتر بوده است. این عدد برای جوانان تحصیل کرده اعم از زن و مرد نیز همواره در حاشیه ی ۴۰ درصد قرار داشته است.**

اوج تعداد جوانان تحصیل کرده ی دانشگاهی زن و مرد پس از یک دوره ی ناکامی در دستیابی به اشتغال و توقف کامل اشتغال زایی سال های نیمه ی دوم دهه ی ۱۳۸۰، با پنجره ای از امید در حوالی سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ به خوش بینی رسید و انتظارات مثبت آنها فرصتی استثنایی برای بهبود وضع کشور به وجود آورد. اما بروز تغییرات بزرگ در نیمه ی دوم دهه ی گذشته، انتظارات آینده را از یک «فرصت» استثنایی به «تهدیدی» سهمگین تبدیل کرد و بحران های بزرگ ارزی و حوضی سرمایه گذاری سال های اخیر را به وجود آورد. خلاصه آن که فقر گسترده

در کنار رانتهای بزرگ، همراه با کاهش قابل توجه مشارکت سیاسی طی سالهای اخیر، اعتماد را به عنوان مؤلفه‌ی اصلی سرمایه‌ی اجتماعی به شدت تضعیف کرده، و بدبینی و ناامیدی را جایگزین انتظارات مثبت گذشته

کرده است. چشم انداز منفی نسبت به آینده از یک طرف خروج سرمایه را جایگزین سرمایه گذاری می کند و از طرف دیگر، به مهاجرت نیروی انسانی به صورت گسترده دامن می زند. طبیعی است کشوری که سرمایه‌های انسانی و فیزیکی خود را از دست می دهد و سرمایه‌های مالی و طبیعی آن هم در حالت بحرانی قرار دارد، براساس همه‌ی علائم استاندارد، در وضعیت هشدار قرار می گیرد. امروز درآمد سرانه‌ی ما، حتی مستقل از توزیع بسیار نابرابر آن، نه تنها از ترکیه، بلکه در سطحی پایین تر از آذربایجان، ترکمنستان و قرقیزستان قرار گرفته است.

این علائم هشدار را می توان به راحتی در محیط پیرامونی مشاهده کرد. امروز وقتی انباشت مشکلات آب، خاک، پیشروی بیابان‌ها، تخریب جنگل‌ها و مراتع، آلودگی گسترده‌ی هوا، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، مشکلات عمیق نظام بانکی، و کسری بودجه‌ی بزرگ ساختاری را در کنار چالش‌های جدی سیاست خارجی - که محدودیت‌های مالی و اقتصادی زیادی را برای کشور به وجود آورده و خود را در رشد اقتصادی پایین و تورم بالا منعکس کرده - مشاهده می کنیم، متحیر می شویم که چگونه نظام حکمرانی، بی محابا، جبهه‌های بسیار پرریسک جدیدی مانند ورود به حوزه‌های فرهنگی شخصی مردم را به روی خود می گشاید، و خود، داوطلبانه به ابعاد بحران‌ها می افزاید.

بدون هیچ گونه تردیدی، اگر کشور با چالش موجود سیاست خارجی و مشکلات عمیق ضعف اعتماد به شکل حاد کنونی هم مواجه نبود، باز هم برای غلبه بر مشکلات عظیم انباشته شده‌ی موجود، مهلتی بیش از دو دهه کار فشرده و پرتنش توأم با همراهی مردم نیاز داشت. نظام اداره‌ی کشور برای عبور از چالش‌های بزرگ موجود، به هنرمندان، ورزشکاران، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و کنشگران سیاسی دگراندیش، نخبگانی که منتقد هستند و بسیاری دیگر از گروه‌های مؤثر جامعه نیازمند است. حل مشکلات عمیق کشور یک فرآیند فنی یا اداری

نیست که بتوان با هر تعداد و با هر وضعیتی از شرایط سیاسی و اجتماعی و با هر کیفیتی از حکمرانی آن را به اجرا درآورد؛ بلکه برای این کار ناچار به عبور از یک فرآیند بسیار پیچیده‌ی اجتماعی-سیاسی است که فقط با مراقت و مسالمت و شنیدن نظرات و توجه به خواسته‌هایی حاصل می‌شود که بعضی از آن‌ها را هم نظام تصمیم‌گیری نمی‌پسندد. اما متأسفانه آن‌چه مشاهده می‌کنیم این است که با سخاوتمندی بسیار، در هر یک از این حوادث، بخش بزرگی از این نیروهای مؤثر از دست رفته‌اند.

بدون هیچ‌گونه تردیدی، اگر کشور با چالش موجود سیاست خارجی و مشکلات عمیق ضعف اعتماد به شکل حاد کنونی هم مواجه نبود، باز هم برای غلبه بر مشکلات عظیم انباشته‌شده‌ی موجود، مهلتی بیش از دو دهه کار فشرده و پرتنش توأم با همراهی مردم نیاز داشت.

باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که انتقاد یک نعمت بزرگ برای تصحیح خطاهایی است که نه‌تنها هر انسانی، بلکه به‌طور ویژه هر تصمیم‌گیرنده‌ای، و به‌طور بسیار ویژه هر تصمیم‌گیرنده‌ی مهمی در معرض آن قرار دارد، و از آن گریزی نیست. این نعمت بزرگ در صورتی که مورد استفاده قرار نگیرد به اعتراض تبدیل می‌شود، و اعتراض چنان‌چه شنیده نشود به خشم تغییر وضعیت می‌دهد، و خشم در ادامه تبدیل به نفرت می‌شود، و از اینجا به بعد خشونت به‌عنوان نیروی پیشران اصلی عمل می‌کند.

همچنین اصرار بر اجرای سیاست‌هایی که هرچند از منظر تصمیم‌گیرنده درست به نظر برسد، ولی مورد مخالفت طیف‌های بزرگ و مؤثری از جامعه باشد، تنها منتهی به سوق دادن بخش‌های بزرگتری از مردم به مخالفت می‌شود و با این کار، کنترل عمومی حجم بزرگ اعتراض‌ها ناممکن می‌شود. در نتیجه شواهد نشان می‌دهد که متأسفانه به‌دلیل سوء تدبیر از مراحل کم‌خطر عبور

کرده و وارد فاز خشم شده‌ایم. ممکن است تصمیم‌گیرندگان موفق شوند در مرحله‌ی خشم آن را سرکوب کنند و به اشتباه تصور کنند که غائله به پایان رسیده، اما با خشم فروخته‌ی بخش‌های بزرگ و مؤثر جامعه، اداره‌ی کشور جز از طریق تداوم به‌کارگیری اجبارهای مختلف ناممکن می‌شود، و این فرآیند، فاصله و قهری دائمی را میان جامعه و حکومت رقم می‌زند که نتیجه‌ی آن فقط تعمیق بیشتر فقر و فساد است.

همچنین اصرار بر اجرای سیاست‌هایی که هرچند از منظر تصمیم‌گیرنده درست به نظر برسد، ولی مورد مخالفت طیف‌های بزرگ و مؤثری از جامعه باشد، تنها منتهی به سوق دادن بخش‌های بزرگتری از مردم به مخالفت می‌شود و با این کار، کنترل عمومی حجم بزرگ اعتراض‌ها ناممکن می‌شود. در نتیجه شواهد نشان می‌دهد که متأسفانه به دلیل سوء تدبیر از مراحل کم‌خطر عبور کرده و وارد فاز خشم شده‌ایم.

حال سؤال مهم و اساسی این است که به‌راستی آیا با این وضعیت ملت‌هپ پرتنش داخلی و خارجی، از کدام یک از ابرچالش‌هایی که گلوی کشورمان را می‌فشارد می‌توان به سلامت عبور کرد؟

درخواست توأم با تأکید از نظام تصمیم‌گیری، توجه به این نکته‌ی اساسی است که جامعه‌ی ایران، امروز با مجموعه‌ی بی‌سابقه‌ای از مشکلات روبه‌رو است و به هیچ وجه ظرفیتی برای اضافه شدن مشکلی جدید به آن‌ها وجود ندارد. به بهانه‌ی کوچکی همه‌چیز می‌تواند به‌طور ناگهانی به هم بریزد. برای کنار زدن مشکلات عظیم اقتصادی و چالش بزرگ سیاست خارجی، چاره‌ای جز همراه کردن مردم با همه‌ی چندگونگی و تنوعی که دارند نیست، و این همراه کردن تنها با

پذیرش واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود جامعه‌ی ایران به همین شکل موجود حاصل می‌شود.

شاید هنوز هم دیر نشده باشد. این که مسئولان رسماً اعلام کرده‌اند که

انتقاد و اعتراض حق مردم است اما اغتشاش و آشوب غیرقابل قبول است، بیان سنجیده‌ای است، که عدم ارائه‌ی راهکارهای اجرایی برای تحقق آن به بروز فجایعی منجر می‌شود که بخشی از آن را به‌طور ویژه امروز در دانشگاه‌ها مشاهده می‌کنیم. فقط با به‌رسمیت شناختن عملی انتقاد و اعتراض است که می‌توان از شتاب گرفتن اغتشاش و به‌هم‌ریختگی فراگیر امور جلوگیری کرد. از این رو برای اجتناب از فرو افتادن عمیق‌تر در بازی باخت-باخت موجود، ابتکار عمل به‌طور کامل با تصمیم‌گیرندگان است. هرچند توصیه به معترضان برای استفاده از ادبیات اعتراضی وزین نیز همچنان یک تأکید خیرخواهانه است.

فقط لازم است یک گام متواضعانه و از روی آشتی از سوی تصمیم‌گیرندگان به جلو برداشته شود، تا جامعه‌ی پرمهر ایرانی نیز چندین گام به سمت جلو بردارد. آینده‌ی مثبت ایران تنها از مسیر مسالمت با همه‌ی مردم - و نه با بخشی از آن - عبور می‌کند و این هدف فقط با پذیرش واقعیت‌های برآمده از جامعه‌ای متکثر و با تنوع زیاد فرهنگی و اجتماعی محقق می‌شود. این مجموعه‌ی متکثر، تا آن جا که ما می‌دانیم، قانون‌گریز و هرج‌ومرج‌طلب نیست، از به‌هم‌ریختگی فراگیر امور سیاسی کشور گریزان است، و از این رو راه‌حل‌ها، البته چنان‌چه حل مسالمت‌آمیز مسئله مدّ نظر باشد، بسیار ساده است.

فقط لازم است یک گام متواضعانه و از روی آشتی از سوی تصمیم‌گیرندگان به جلو برداشته شود، تا جامعه‌ی پرمهر ایرانی نیز چندین گام به سمت جلو بردارد. آینده‌ی مثبت ایران تنها از مسیر مسالمت با همه‌ی مردم - و نه با بخشی از آن - عبور می‌کند و این هدف فقط با پذیرش واقعیت‌های برآمده از جامعه‌ای متکثر و با تنوع زیاد فرهنگی و اجتماعی محقق می‌شود.

به راحتی می‌شد با پذیرش خطایی که صورت گرفته و ضایعه‌ای را نه فقط برای یک خانواده‌ی کوچک، بلکه برای خانواده‌ی بزرگ و مهربان ایرانی به وجود آورده، و با عذرخواهی بابت آن، ابعاد غمبار موضوع محدود به یک مسئله شود. اما با کمال تأسف، آن یک مسئله امروز به ده‌ها، بلکه صدها ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر انسانی و اجتماعی و سیاسی تبدیل شده‌است. در حال حاضر همچنان این فرصت وجود دارد که با آزادی همه آنانی که فرزندان این سرزمین هستند و باید در ساختن فردای آن نقش‌آفرینی کنند، و با فراهم آوردن شرایط طرح و بیان آزادانه‌ی انتقادات و ابراز اعتراض‌های رسمی و مسالمت‌آمیز، گام اول انسجام مجدد جامعه برای گذار از این پیچ خطرناک برداشته شود.

## اقتصاد ایران در ۱۴۰۱

\* علیرضا غفاری  
فعال اقتصادی



نوشتن در خصوص اوضاع اقتصادی سالی که به انتهایش نزدیک می‌شویم امری است سهل و ممتنع. از یک سو تصویر آنچه در سال ۱۴۰۱ بر اقتصاد ایران و معیشت مردم گذشت نیاز به آمار و نمودار ندارد و چنان گویا است که جای بحث و جدلی باقی نمی‌گذارد؛ از سویی اوضاع معیشت بیشتر ساکنان این مرز و بوم چنان دشوار و کمرشکن شده که دست به قلم بردن برای آرایه‌ی تصویری از اقتصاد کشور در این سال را دشوار می‌کند. به نظرم بهترین عبارت برای توصیف اقتصاد ایران این است که **"ما در حال مصرف خودمان هستیم"**. بدن انسان در شرایط دشوار و عدم دسترسی به غذا از جایی برای زنده نگه داشتن کالبد انسان شروع به هضم و مصرف عضلات و بافت‌های بدن می‌کند تا اندام‌های حیاتی بتوانند تا مدتی زنده بمانند. اوضاع اقتصاد کشور هم چندان متفاوت با این استعاره نیست.

به نظرم بهترین عبارت برای توصیف اقتصاد ایران این است که **"ما در حال مصرف خودمان هستیم"**. بدن انسان در شرایط دشوار و عدم دسترسی به غذا از جایی برای زنده نگه داشتن کالبد انسان شروع به هضم و مصرف عضلات و بافت‌های بدن می‌کند تا اندام‌های حیاتی بتوانند تا مدتی زنده بمانند. اوضاع اقتصاد کشور هم چندان متفاوت با این استعاره نیست.

با تاختن غول تورم قدرت خرید دستمزدها و پس اندازهای مردم به سرعت کاهش پیدا می‌کند. مستاجرانی که هر سال فاصله محل سکونتشان با شهرهای بزرگ و محل کارشان بیشتر و بیشتر می‌شود چرا که قادر به تمدید قرارداد خانه قبلی نیستند و در پی یافتن محلی ارزان‌تر

به پیرامون شهرها کوچ می‌کنند. اندک اندوخته‌هایی که برای گذران زندگی فروخته می‌شوند و لوازم خانگی فرسوده‌ای که دیگر امکان تعویضشان وجود ندارد. قیمت یخچال و فریزری که معادل چند ماه درآمد یک خانواده

شده است. اگر روزگاری خرید مسکن و خودرو آرزوهای بزرگ بودند اکنون با نزدیک شدن دلار به مرز ۶۰ هزار تومان خرید لپتاپ و تلفن همراه دست نیافتنی می‌شوند. بازار گوشی‌ها و یارانه‌های کار کرده و کسب و کار تعمیراتشان هر روز گرم‌تر می‌شود.

حال و روز کسب و کارها و تولید کنندگان هم بحرانی است. سال‌ها است که میزان سرمایه‌گذاری بر روی ماشین آلات پایین‌تر از میزان استهلاک است که به زبان ساده نشان می‌دهد که بنگاه‌های تولید در حال مصرف دارایی‌ها و ماشین آلاتشان هستند و امکان جایگزینی آن را با ماشین آلات جدید ندارند. کسب و کارهایی که در حال مصرف خودشان هستند با سرعت به ورشکستگی و تعطیلی کامل نزدیک می‌شوند. یکی از نمادهای نگاه دولت به تولید و تولید کنندگان قطع گاز و برق این شرکت‌ها در ایام کمبود انرژی و سرمای زمستان بود. دولت برای جبران کمبود گاز مصرفی خانوارها ترجیح داد گاز تولید کنندگان را قطع کند که نشان از

این دارد که تولید برای سیاستمداران هم اهمیت ثانویه دارد و علی‌الحساب راه حل بهتری به ذهن بروکرات‌های دولتی نمی‌رسد.



و اما متهم و مجرم همیشگی و ماندگار اقتصاد ایران یعنی تورم بالا و مداوم به میهمانی ماندگار بدل شده. تورم بیرحمانه‌ترین نوع مالیات است که بیشترین فشار را بر شانه‌های کسانی وارد می‌کند که دارایی‌های کمتری دارند و زندگیشان با حقوق و دستمزد ماهانه می‌چرخد. تورم امکان بهبود وضعیت زندگی دستمزد بگیران و امکان برنامه ریزی بنگاه‌های اقتصادی ناممکن می‌سازد. اثرات روحی و فشارهای روانی تورم بر زندگی شهروندان در دراز مدت به شکلی است که رفتار اجتماعی مردم را دستخوش تغییر می‌کند و حس ناامنی و نگرانی نسبت به آینده را تشدید می‌کند.

**اما متهم و مجرم همیشگی و ماندگار اقتصاد ایران یعنی تورم بالا و مداوم به میهمانی ماندگار بدل شده. تورم بیرحمانه‌ترین نوع مالیات است که بیشترین فشار را بر شانه‌های کسانی وارد می‌کند که دارایی‌های کمتری دارند و زندگیشان با حقوق و دستمزد ماهانه می‌چرخد.**

در دوران تبلیغات انتخاباتی هر روز تزی جدید از گروهی از دانش آموختگان دانشگاه تراز صادر می‌شد که چگونه به سرعت می‌توانند مشکل اشتغال و قیمت ارز و سیاست خارجی را حل کنند و راهایی می‌دانند که تاکنون سیاستمداران غریزه تمایل و توان انجامش را نداشته‌اند. از کنترل قیمت ارز با ۳۰۰ میلیون دلار تا ایجاد اشتغال با یک میلیون تومان تا یارانه یک میلیون تومانی بدون اثرات تورمی. اما امروز همان دانش آموختگان که در مسند تصمیم‌گیری نشسته‌اند راهی جز همان راهی که اسلافشان طی کردند طی نمی‌کنند.

به نظرم عاقلانه‌ترین تصمیم دولت کنونی عقب‌نشینی از برنامه ساخت چهار میلیون مسکن بود که می‌توانست در صورت پافشاری و لجاجت برای اجرای آن با خود یک فاجعه اقتصادی همراه داشته باشد. مهمترین گام برای بازگشت آرامش به فضای اقتصادی ایران خاموش کردن

موتور تورم سازی است. تورم و راه کاهش آن نیاز به روش‌های عجیب و غریب و تزه‌های محیرالعقول ندارد و راه حل چیزی جز انضباط مالی دولت و حذف و کاهش کسر بودجه نیست، جز در تعداد انگشت شماری از کشورهای دنیا که تورم‌های بالا را تجربه می‌کنند در بقیه کشورهای دنیا تورم‌های پایین و در نهایت تک رقمی را تجربه می‌کنند. تورم یک پدیده پولی است و حل آن هم راه حل پولی دارد اما اراده به انجام آن راه حلی سیاسی را طلب می‌کند. یکی از مثال‌های معروف در خصوص تورم این است که تورم برای دولت‌ها مانند مصرف ماده مخدر است. در ابتدا سرخوشی از مصرف آن می‌رسد و سپس درد و رنج آن. در زمان ترک آن هم درد و عذابش در ابتدا می‌رسد و اثرات خوب آن با تاخیر زمانی. به نظر نمی‌رسد دولت کنونی همانند دولت‌های قبل از آن عزم و اراده کاهش کسر بودجه و انضباط مالی لازم را داشته باشند پس تا اطلاع ثانوی تورم میهمانی است که به صاحب خانه بدل شده است.

**یکی از مثال‌های معروف در خصوص تورم این است که تورم برای دولت‌ها مانند مصرف ماده مخدر است. در ابتدا سرخوشی از مصرف آن می‌رسد و سپس درد و رنج آن.**

طبعاً گام‌های زیادی برای قرار گرفتن اوضاع اقتصادی در مسیر رشد مورد نیاز است که در کنار کاهش تورم نیاز به توجه دارد. کاهش تنش در روابط ایران با همسایگان و کشورهای دیگر و خارج شدن از بحران هسته‌ای که امکان ارتباط با شبکه بانکی جهانی را ایجاد کند. ایجاد اعتماد در فضای اقتصادی با اجتناب از تصمیمات و قوانین خلق الساعه، و در نهایت ایجاد ثبات نسبی که سرمایه‌گذاری اقتصادی را ممکن و مطلوب کند.

## سه واژه‌ی کلیدی برای بازبینی فهم دینی

\* فرهاد شفتی

پژوهشگر قرآن و مطالعات اسلامی



نخستین بار که شعار "زن، زندگی، آزادی" را شنیدم، اگرچه می‌دانستم که خاستگاه این شعار به مراتب فراتر از بحث‌های دینی است، پیوند نزدیکی بین این سه واژه و بحث‌های معاصر در بازبینی فهم دینی یافتیم. آن‌گونه که می‌بینم هر یک از این سه واژه، در کنار چندین پیام و دغدغه‌ی درخور توجه که با خود دارند، به یکی از جنبه‌های گران‌مایه‌ی فهم دینی نیز مربوط می‌شوند. در واقع این سه واژه را نماینده‌ی برخی از مهم‌ترین مباحث دین‌شناسی در این روزگار می‌بینم.

در بسیاری از مباحث علمی، تعدادی از کلیدواژه‌ها آنچنان نقش پررنگی در فرآیند تحلیل می‌یابند که رفته‌رفته به مدخل آن مباحث تبدیل می‌شوند. واژه‌ای که به عنوان مدخل یک بحث آرام‌آرام جای خود را باز می‌کند نقش موثری در انسجام آن بحث و تبیین اهمیت آن، و نیز در یافتن مسیرهای تحلیلی مناسب برای پرداختن به آن بحث دارد. در این نوشتار سعی من بر این است که پیوند این سه واژه را با مباحث امروزیین آوردگاه فهم دینی به اختصار بیان کنم. به این شکل می‌کوشم که اندیشمندان و دانشمندان عرصه‌ی دین را به استفاده از این واژه‌ها و معنی و مفهوم آنها به عنوان مدخل‌هایی برای بازاندیشی فهم دینی فراخوانم. در اینجا بنا ندارم که نظر خود را درباره‌ی موضوعات مطرح شده بیان کنم. این نوشتار تنها به منزله‌ی طرح مسأله است و بنای پاسخ‌گویی ندارد. از همین روی، در این نوشتار تنها به بیان کلی‌عناوین مورد نظر بسنده می‌کنم و وارد مباحث جزئی و فنی این عناوین نخواهم شد. نکته‌ی دیگر این که در این مباحث ما نه با یک دوگانه که با یک دامنه از دیدگاه‌ها روبرو هستیم. با این حال، برای روشن شدن بهتر دعوی این نوشتار، در توضیح هر یک از این عناوین تنها به دو دیدگاهی که کاملاً در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند می‌پردازم و دیدگاه‌های میانه را که با هر یک از آن دو دیدگاه توافقی نسبی دارند

وارد بحث نمی‌کنم. بنابراین تبیین مباحث به صورت رویکردهای دوگانه به معنی انکار رویکردهای واقع در میان آن دوگانه نیست.

در ادامه، هر یک از این سه واژه را به نوبت آورده و پیوندشان را با یکی

از مباحث برجسته و پرتنش در فهم دینی توضیح می‌دهم. جستارهای هر واژه در شش قسمت آمده‌اند: معرفی رویکردهای متقابل، ارائه‌ی مثال، اشاره‌ای به نمونه‌ی استدلال در هر رویکرد، برخی چالش‌های نظری، برخی چالش‌های عملی، و در آخر تاکید بر پیوند کلید واژه. برای روشن کردن ساختار بحث، هر یک از این شش قسمت در قالب یک پاراگراف آمده است.



- زن: قوانین شریعت اسلام ۱۵ قرن پیش برای اعراب شبه جزیره، به خصوص ساکنین مکه و مدینه و نواحی اطراف نازل شد. بخش عمده‌ای از این قوانین بر مبنای ساختار فرهنگی و اجتماعی عصر و مکان وحی بود. نگاه سنتی این قوانین را مستقل از زمان و مکان می‌داند و در دست‌و‌دل‌بازترین صورت، تنها تنظیم بعضی جزئیات را روا می‌دارد. تقسیم احکام به تاسیسی و امضایی و وارد شدن به مباحثه‌های فقهی در تعریف این دسته‌بندی، تایید یا رد آن، و در صورت تایید، تبیین مصادیق آن، از مباحث مورد علاقه‌ی این نگاه است. در این نگاه حتی احکام امضایی نیز چندان قابل انعطاف و تجدیدنظر نیستند. این رویکرد را می‌توان "رویکرد ایستا" به قوانین شریعت نامید. در برابر این رویکرد ایستا به قانون شریعت، گروه دیگری از اندیشمندان

دینی به "رویکردی پویا" به قوانین شریعت دل بسته‌اند. در این رویکرد قوانین شریعت، به خصوص قوانین اجتماعی، به تمامی وابسته به شرایط زمان و مکان‌اند. باورمندان به رویکرد پویا به قوانین شریعت بر این‌اند که توجه نکردن به شرایط زمان و مکان می‌تواند قوانین اجتماعی شریعت را بی‌ثمر کرده و موجب زایل شدن حکمت این قوانین شود. در این رویکرد تقسیم‌بندی احکام به امضایی و تاسیسی زمینه‌ی خوبی را برای آغاز دفاع از این دیدگاه فراهم می‌کند اما این تقسیم‌بندی فقهی مبنای اصلی دعوی این رویکرد نیست. مبنای اصلی وابسته بودن یا وابسته نبودن احکام به شرایط زمان و مکان است، و این بحث می‌تواند حتی به احکام تاسیسی نیز سرایت کند.

قوانین شریعت اسلام ۱۵ قرن پیش برای اعراب شبه جزیره، به خصوص ساکنین مکه و مدینه و نواحی اطراف نازل شد. بخش عمده‌ای از این قوانین بر مبنای ساختار فرهنگی و اجتماعی عصر و مکان وحی بود. نگاه سنتی این قوانین را مستقل از زمان و مکان می‌داند و در دست‌و‌دل‌بازترین صورت، تنها تنظیم بعضی جزئیات را روا می‌دارد.

دو دسته از عمده‌ترین قوانین شریعت که موضوع این مناظره هستند قوانین جزایی و قوانین مربوط به زنان است. قوانین جزایی مانند احکام سالب حیات و یا احکامی که منجر به جرح می‌شوند موضوع اصلی این اختلاف نظراند. از جمله قوانین مربوط به زنان می‌توان از قانون ارث، جایگاه زن نسبت به شوهر یا "قیم"، حق طلاق و نسبت زن به مرد در شهادت برای امور مالی نام برد. فراتر از این، قوانین اینگونه در کل بر حقوق اجتماعی و جایگاه زنان در جامعه تاثیر می‌گذارد. بر مبنای دیدگاه شریعت پویا تمامی این احکام با شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان و مکان وحی سازگار بودند و در زمان و مکانی که این سازگاری برقرار نباشد این احکام نیز نمی‌توانند و نباید برقرار شوند و گرنه این جفایی خواهد بود به حقوق اجتماعی و جایگاه زنان.

رویکرد ایستا این تلقی پویا از قوانین شریعت را نمی‌پذیرد و آن را به سبک کردن شریعت و حدّ اقلی کردن دین متهم می‌کند. پرسش نقّادانه‌ی رویکرد ایستا از رویکرد پویا را می‌توان در عبارت "از کجا می‌دانید؟" خلاصه کرد. رویکرد ایستا بر این که آورنده‌ی اصلی این احکام خداوند حکیم و علیم است، و نیز بر پی‌آمدهای کلامی خاتمیت پیامبر تاکید می‌کند و بر همین مبنا قوانین شریعت، از جمله قوانین مربوط به زنان را، همواره به نفع جامعه، و به نفع حقوق و جایگاه زنان، می‌داند. در مقابل رویکرد پویا به نقش عقل و عقلا در دین و در قوانین شریعت اشاره می‌کند و گاه به اصطلاحاتی مانند "منطقه الفراغ عقل" روی می‌آورد تا حوزه‌ی استحفاظی شرع را بر مبنای عقل محدود کند. این رویکرد معمولاً به محدود کردن قوانین ایستای شریعت به احکام عبادی و تجدید نظر در احکام غیر عبادی می‌انجامد.

پرسش نقّادانه‌ی رویکرد ایستا از رویکرد پویا را می‌توان در عبارت "از کجا می‌دانید؟" خلاصه کرد. رویکرد ایستا بر این که آورنده‌ی اصلی این احکام خداوند حکیم و علیم است، و نیز بر پی‌آمدهای کلامی خاتمیت پیامبر تاکید می‌کند و بر همین مبنا قوانین شریعت، از جمله قوانین مربوط به زنان را، همواره به نفع جامعه، و به نفع حقوق و جایگاه زنان، می‌داند.

در عرصه‌ی نظر و استدلال، از چالش‌های اصلی رویکرد ایستا توجیه مناسب بودن قوانین اجتماعی شریعت در زمان معاصر با وجود اذعان به سازگار بودن آنها با شرایط زمان و مکان وحی است. در مقابل، رویکرد پویا نیاز به توجیه سکوت منابع متنی دین درباره‌ی دغدغه‌ی ایشان دارد. به این منظور پیروان این رویکرد گاه به ناگزیر به مباحث کلامی و مباحث مربوط به فلسفه‌ی دین روی می‌آورند.

از جمله مهم‌ترین چالش‌های عملی رویکرد ایستا به قوانین شریعت، پاسخ‌گویی به عملی نبودن یا به صلاح نبودن اجرای برخی از احکام اجتماعی است. در واقع و در عمل بر بسیاری از این احکام در کشورهای

مسلمان، به کمک ابزارهای فقهی و قانونی، سرپوش تعطیل گذاشته می‌شود. در برابر، چالش رویکرد پویا تبیین چگونگی تشخیص مصلحت بر مبنای فهم عقلا، چگونگی تشخیص عقلا و تدوین فرآیندی برای حرکت در مسیر شریعت پویا است.

از آنجا که مباحث مربوط به حقوق زنان از مشهورترین و پرباتلاترین مباحث در نزاع رویکرد ایستا و پویا به قانون شریعت است، واژه‌ی «زن» می‌تواند کلیدواژه و مدخلی باشد برای پرداختن به این منازعه و پیش بردن استدالات طرفین دعوی.

**- زندگی:** این پرسش همواره در میان دینداران و دانشمندان دین در رفت‌وآمد بوده است که هدف از دین چیست و مرز و کرانه‌ی دین کجاست. به نظر می‌آید که دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی هدف دین و گستره‌ی امور دینی وجود دارد. در یک رویکرد "مکتب‌محور" (ایدئولوژیک)، دین نظام گسترده‌ای است که بر تمامی شئون زندگی حاکم است. از این منظر، انسان دین‌دار خود را همیشه در ماموریتی از سوی دین برای تصحیح شئون زندگی در هر جایی که در دسترس باشد می‌بیند. این مبارزه‌ای است تمام‌ناشدنی برای گستراندن آنچه او دستور دین می‌داند بر زندگی خود و دیگران، و پیکاری است (نه لزوماً به معنی جنگ) با هر آنکه او مخالف دین خود می‌داند. به این شکل دین بر تمام اجزای زندگی فرد حاکم می‌شود و او به هر سو که نظر می‌کند جز کارزار میان حق و باطل نمی‌بیند. گستره‌ی ماموریت دینی که چنین فردی برای خود قائل است جهانی و نامحدود است زیرا او همگان را در یکی از دو جبهه‌ی حق و باطل می‌بیند. در برابر، رویکردی "مسلک‌محور" به دین وجود دارد. در این رویکرد، دین روشی است برای تزکیه‌ی نفس و البته که برای تزکیه‌ی نفس، برخی از شئون زندگی نیز باید تنظیم و مهار شوند. تفاوت اصلی اما در این است که در دیدگاه مکتب‌محور دخالت در تمام شئون زندگی و آن ماموریت جهانی از ذات دین است، اما در نگاهی مسلک‌محور دخالت در شئون زندگی ضرورت ذاتی ندارد.

حاصل این دیدگاه این است که دین‌دار خود را بیش از آنکه مأمور تبلیغ و تاسیس دین بداند، رهروی دین می‌داند. در این راه و در این سلوک هر جا بتواند دست دیگری را بگیرد چنین می‌کند اما خود را مأمور گستردن دین در زندگی همگان نمی‌داند. او مهمترین میدان کارزار میان حق و باطل را در نفس خود می‌بیند و جهان و جهانیان را به صفوف حق و باطل تقسیم نمی‌کند.

در یک رویکرد "مکتب‌محور" (ایدئولوژیک)، دین نظام گسترده‌ای است که بر تمامی شئون زندگی حاکم است. از این منظر، انسان دین‌دار خود را همیشه در مأموریتی از سوی دین برای تصحیح شئون زندگی در هر جایی که در دسترس باشد می‌بیند. این مبارزه‌ای است تمام‌ناشدنی برای گستراندن آنچه او دستور دین می‌داند بر زندگی خود و دیگران، و پیکاری است (نه لزوماً به معنی جنگ) با هر آنکه او مخالف دین خود می‌داند.

دیدگاه اول متمایل به نگاهی تأدیبی از زندگی است. در این برداشت دغدغهی تاسیس و تحکیم دین بر دیگر دغدغه‌های زندگی روزمره سایه افکنده است. شرکت در مناسک، برنامه‌ها و مراسم (نه صرفاً عبادی، بلکه همچنین) عقیدتی، تمایل به اندرز و ملامت در جهت دین‌دار کردن جامعه و تلاش برای بالا نگه‌داشتن پرچم دین معمولاً و کم و بیش از شاخصه‌های این رویکرد است. آنها که به رویکرد دوم مایل‌اند اگرچه ممکن است دغدغهی تاسیس و تحکیم دین را داشته باشند اما آن را سردسته و پیش‌آهنگ دغدغه‌های دیگر زندگی نمی‌بینند. در میان ایشان آنها که در دین کوشاترند به جنبه‌های تربیت فردی دین برای خود و نزدیکان بیش از جنبه‌های تبلیغی مربوط به تاسیس و تحکیم دین مایل‌اند. سخن در این نیست که کدام دسته دین‌دارتر یا وارسته‌تراند. در میان هر دو، نمونه‌های عالی دین‌داری و وارستگی فراوان است. آنچه این دو

دسته را در صورت و در رفتار و اندیشه از یکدیگر جدا می‌کند، نه درجه‌ی دین‌داری و وارستگی که برداشت هر یک از گرانیگاه دین است.

رویکرد مکتب‌محور رویکرد مسلک‌محور را بر نمی‌تابد و آن را "به حاشیه

بردن دین" می‌داند. رویکرد مکتب‌محور با پررنگ کردن جنبه‌های ظلم‌ستیزی و تبلیغاتی مستور در متون دینی و تاریخ دین‌داری سعی در برپا نگهداشتن دیدگاه خود دارد. از سوی دیگر رویکرد مسلک‌محور رویکرد مکتب‌محور را به فاصله گرفتن از اصل و هدف دین متهم می‌کند و با استفاده از جنبه‌های درون‌گرایی و آخرت‌محوری مستور در متون دینی و تاریخ دین‌داری در تلاش برای استوار داشتن دیدگاه خود است.

در کنکاش‌ها و گفتگوهای نظری یکی از چالش‌هایی که هر دو رویکرد با آن روبرو هستند نشان دادن همراهی متن مقدّس و مفاهیم دینی با دیدگاه خود است. به نظر می‌آید که کلمات و مفاهیمی مانند امر به معروف و نهی از منکر، استکبار و مستضعفین، جهاد، و تبلیغ برای هر دسته معنی و کاربرد بسیار متفاوتی دارند.

از چالش‌های عملی که رویکرد مکتب‌محور با آن روبروست استقلال از سیاست حکومت به خصوص سیاست حکومت دینی است. وابستگی ایشان به سیاست حکومت و یا برداشت ناظران که چنین وابستگی برقرار است، پایه‌های نظری این رویکرد را لرزان می‌کند. از آن سو، یکی از چالش‌های عملی رویکرد مسلک‌محور مواجهه با اتهام قائم بر حق نبودن و اهمیت ندادن به نجات دیگران است.

از چالش‌های عملی که رویکرد مکتب‌محور با آن روبروست استقلال از سیاست حکومت به خصوص سیاست حکومت دینی است. وابستگی ایشان به سیاست حکومت و یا برداشت ناظران که چنین وابستگی برقرار است، پایه‌های نظری این رویکرد را لرزان می‌کند. از آن سو، یکی از چالش‌های عملی رویکرد مسلک‌محور مواجهه با اتهام قائم بر حق نبودن و اهمیت ندادن به نجات دیگران است.

بدون شک هر یک از رویکردهای مکتب‌محور و مسلک‌محور بر تلقی انسان دین‌دار از بایستگی‌های زندگی خود و دیگران تأثیر می‌گذارد. اینکه کدام نوع دغدغه بر زندگی افراد سایه افکنده و جلودار است بی‌گمان رنگی

ویژه به زندگی فرد و نیز اصل مفهوم زندگی می‌دهد. از این منظر واژه‌ی «زندگی» می‌تواند مدخل مناسبی برای طرح این دو رویکرد و تبادل استدلال صاحبان هر یک باشد.

**- آزادی:** جامعه‌ای که تجربه‌ی مستقیم حضور پیامبر و دریافت وحی را داشت با جوامع مسلمان امروز از بُن متفاوت است. قرآن از مخاطبین مستقیم خود انتظار داشت که دعوت پیامبر را لَبیک گویند و او را یاری کنند و پیامبر نیز مأموریت داشت که اسلام را در سرزمین وحی و در آن جامعه مستقر کند. نخستین جامعه‌ی مسلمان که حدود ۱۵ قرن پیش در بخشی از شبه‌جزیره‌ی عربستان تشکیل شد پرچم‌دار حفظ دین اسلام و تثبیت و تحکیم امت اسلام بود. درجه‌ی وادار کردن افراد آن جامعه به دین‌داری خود محل بحث است. با این حال دور نیست اگر بر این باشیم که از افراد مسلمان آن جامعه انتظار می‌رفت که با پای‌بندی به دین جدید، هم جان خود را خرم کنند و هم در پاس‌داری از دین نقشی داشته باشند. پرسش اصلی این است که شهروندان یک جامعه‌ی مسلمان، در این زمان، در انتخاب نحوه‌ی زندگی تا چه حد حق آزادی فردی دارند. بر مبنای رویکردی "وابسته"، هیچ‌یک از نکات بالا تأثیری در این امر ندارند و افراد یک جامعه‌ی دینی در انتخاب منش و روش، مانند افراد جامعه‌ی پیامبر در عصر وحی، وابسته به دستورات دینی هستند و درجه‌ی آزادی ایشان نیز در چارچوب همان دستورات دینی است. در این نگاه، ممکن است که متدینین، به صلاح‌دید، بعضی آزادی‌هایی را که خلاف شرع می‌دانند برتاباند، اما در این که در نهایت حدود آزادی را برداشت دینی تعیین می‌کند تردیدی ندارند. دل‌بستگان به این نگاه ممکن است حتی بر این باشند که صلاح بر این است که آزادی شهروندان در انتخاب نحوه‌ی زندگی حتی از آزادی افراد اولین جامعه‌ی مسلمان محدودتر باشد. در برابر، بر مبنای رویکردی "مستقل"، میان شرایط و وظایف جامعه‌ی مسلمان عصر پیامبر و جوامع مسلمان امروز تفاوت ماهوی است. در این نگاه میزان آزادی در نحوه‌ی زندگی را نه برداشت دینی که

دریافت جامعه یا عقلا از اخلاق عمومی تعیین می‌کند. بر مبنای این دیدگاه افراد جامعه‌ی دینی، در انتخاب منش و رفتار، این حق را دارند که خود را مستقل از دستورات دینی بدانند ولو این که برخی دین‌داران این را به نفع دین و آخرت آن افراد ندانند. برخی از دل‌بستگان به این دیدگاه بر این‌اند که حتی در عصر پیامبر نیز مردم بیش از آنچه صاحبان نگاه دیگر می‌پندارند در منش و رفتار آزاد بوده‌اند.

**بر مبنای رویکردی "مستقل"، میان شرایط و وظایف جامعه‌ی مسلمان عصر پیامبر و جوامع مسلمان امروز تفاوت ماهوی است. در این نگاه میزان آزادی در نحوه‌ی زندگی را نه برداشت دینی که دریافت جامعه یا عقلا از اخلاق عمومی تعیین می‌کند.**

در زمانی که در آن به سر می‌بریم شاید برجسته‌ترین مثال برای تبیین تفاوت این دو رویکرد بحث قانون حجاب باشد. با این فرض که حجاب واجب شرعی باشد، پرسش این است که آیا باید افراد جامعه را به این واجب تکلیف کرد یا نه. بر مبنای رویکرد وابسته، پاسخ این پرسش به طور بدیهی بله است. موضوع حجاب همچنین نمونه‌ی خوبی است از مواردی که بر مبنای صلاح‌دید این رویکرد، جامعه حتی بیش از اولین جامعه‌ی مسلمانان مکلف شده و محدود می‌شود. بر مبنای فقه اسلامی که خود بر مبنای آیات قرآن است، زنان سالمند می‌توانند حجاب بردارند، همچنین زنان غیرمسلمان مکلف به حجاب نیستند. با این حال بر مبنای رویکرد وابسته، و به صلاح‌دید دل‌بستگان به این رویکرد، هر دو دسته از این زنان در جامعه‌ی امروز ایران ملزم به حجاب‌اند. این الزام حتی شامل زنان غیرمسلمان غیرایرانی که از کشور بازدید می‌کنند نیز می‌شود. در برابر، رویکرد مستقل ممکن است توصیه به حجاب کند اما این توصیه را به مرزهای اجبار نمی‌رساند چون بر این است که مبنای محکمی برای اینکه از مسلمان امروز همان توقعی را داشته باشیم

که از مسلمان جامعه‌ی پیامبر می‌رفت نداریم. تاکید می‌کنم که این مثال با فرض واجب بودن حجاب است، که اگر این فرض مخدوش شود آنگاه این مثال ارتباط چندانی به موضوع مورد بحث نخواهد داشت.

بر مبنای فقه اسلامی که خود بر مبنای آیات قرآن است، زنان سالمند می‌توانند حجاب بردارند، همچنین زنان غیرمسلمان مکلف به حجاب نیستند. با این حال بر مبنای رویکرد وابسته، و به صلاح دید دل‌بستگان به این رویکرد، هر دو دسته از این زنان در جامعه‌ی امروز ایران ملزم به حجاب‌اند.

پیروان رویکرد اول خود را از این اندیشه بری می‌کنند و آن را موجب سست شدن ارکان دین می‌دانند. ایشان می‌توانند نشان دهند که در متن مقدس استثنایی برای آیندگان نیامده است و بر این‌اند که خطاب‌های مکلف‌کننده‌ی قرآن و دستورات آمده در دیگر متون دینی در لفظ عمومیت دارند. در برابر پیروان رویکرد مستقل از استدلالاتی بر مبنای نقش و مأموریت خاص پیامبر در میان قوم خود و سازگار بودن دین و اسلام با حق آزادی در چارچوب عرف اخلاقی جامعه استفاده می‌کنند تا میان مسلمانان امروز و مسلمانان عصر پیامبر، از نظر توقعی که می‌توان داشت، تفاوت قائل شوند.

از جمله مهم‌ترین چالش‌های نظری رویکرد وابسته، مواجهه با بحث‌های رقیب درباره‌ی نقش و مأموریت خاص پیامبر برای جامعه‌ی خود و حوزه‌ی مأموریت پیامبر است. برای رویکرد مستقل، دفاع از حق آزادی (در چارچوب عرف اخلاقی) در برابر استدلال‌ات متن‌محور گاه چالش برانگیز است.

چالش عملی رویکرد وابسته همان است که در بخشی از جامعه‌ی ایران شاهد آنیم، یعنی پایبند نبودن و حتی سرپیچی کردن از آنچه دل‌بستگان به رویکرد مستقل ضروری دین می‌دانند. پیروان رویکرد مستقل نیز همواره با این پرسش روبرو بوده‌اند که اگر مبنا عرف اخلاقی جامعه

باشد مرز و انتها کجاست و یک جامعه‌ی دینی تا کجا می‌تواند با عرف اخلاقی سازگار بماند.

از جمله مهم‌ترین چالش‌های نظری رویکرد وابسته، مواجهه با بحث‌های رقیب درباره‌ی نقش و مأموریت خاص پیامبر برای جامعه‌ی خود و حوزه‌ی مأموریت پیامبر است. برای رویکرد مستقل، دفاع از حق آزادی (در چارچوب عرف اخلاقی) در برابر استدلال‌ات متن‌محور گاه چالش برانگیز است.

واژه‌ی «آزادی» گرانیگاه مناسبی است برای دعوت از صاحبان هر یک از این دو رویکرد تا استدلال و دلایل خود را برابر یکدیگر نهند و در استوارسازی نظر خود در برابر نظر مخالف بکوشند. مایلم دوباره تأکید کنم که در این مختصر در توضیح هر یک از عناوین تنها به دو دیدگاهی که کاملاً در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند پرداختم و دیدگاه‌های میانه را که با هر یک از آن دو دیدگاه توافقی نسبی دارند وارد بحث نکردم. این نکته را نیز اضافه می‌کنم که سه موضوع مطرح شده در این نوشتار به یکدیگر مربوط‌اند و هر یک از رویکردها در یک موضوع با رویکرد آمده در موضوع دیگر پیوند عمیق دارد.

یک جامعه‌ی زنده و بالنده همواره در پی بازبینی رویکردهای گذشته است. "زن، زندگی، آزادی" این توان را دارد که مدخل مناسبی برای برخی از مهم‌ترین و به‌روزترین مباحث بازبینی فهم دینی شود. "زن" برای مدخل شریعت ایستا یا پویا، "زندگی" برای مدخل دین مکتب‌محور یا مسلک‌محور، و "آزادی" برای مدخل رویکرد وابسته یا مستقل (به دستورات دینی) به کار خواهند آمد. نسل جوان وطن به شعاری رسیده است که در کنار تمامی خاستگاه‌های دیگر، چنین توان نهفته‌ای به عنوان مدخل بازبینی فهم دینی دارد. تاریخ ادیان و به خصوص تاریخ اسلام همیشه شاهد پربار شدن فهم دینی از طریق گفتگو و مباحثه بوده است. پربار شدن فهم دینی هم متدینین را سرزنده و مسرور می‌کند و هم غیرمتدینین را آسوده‌خیال می‌کند. تا باد چنین باد.



## در باره قطبی سازی

### کاذب سیاسی

حسین ابادیان  
مورخ و استاد دانشگاه

در اواخر شهریورماه سالجاری به عنوان مبارزه با بدحجابی، مهسا امینی دختر جوان هم میهن ما توسط گشت ارشاد بازداشت شد و اندکی بعد جان خود را از دست داد. این امر باعث شکل گیری اعتراضات فراوانی در گوشه و کنار کشور گردید، اعتراضاتی که در نوع خود بی سابقه بودند. این موضوع ریشه در قطبی سازی شگفت انگیزی داشت که از همان فردای پیروزی انقلاب خود را نشان داد و سرمایه های مادی و انسانی فراوانی را به عنوان مبارزه با بی حجابی یا بدحجابی به خود مشغول نمود، بدون اینکه تاکنون نتیجه ی در خور توجهی داشته باشد.

از دوره مشروطه به این سوی برخی گروه های سیاسی برای پیش بردن اهداف خویش، سیاستی به غایت ضد ملی در پیش گرفته اند که عبارت است از قطبی سازی کاذب در صفوف مردم؛ قطبی سازی کاذب مسئله ای فرعی را به جای موضوع اصلی می نشاند و برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده خویش شکاف بین توده های مردم را تعمیق می بخشد و «وحدت ملی» را به «تشتت» مبدل ساخته و از این مسیر جامعه را «ذره ذره» می کند. در طول تاریخ معاصر ایران سه شعار اصلی همیشه سرلوحه مبارزات بوده است: استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، اما برخی گروه های سیاسی با عنوان مبارزه علیه «لیبرال بازی» خط بطلانی بر خواسته های آزادی خواهانه مردم کشیده اند و همچنین خواسته ی عدالت اجتماعی را به «کمونیسم» فرو کاسته اند و از این راه نه تنها مانع تحقق حاکمیت ملی بر اساس اجرای موازین حکومت قانون شده اند، بلکه عملاً باعث گردیده اند استقرار «دولت ملی» با بهانه های نظیر «ملی گرایی» به آرزویی محال تبدیل شود. در دوره مشروطه که تمام اهداف مردم متوجه به دست آوردن حقوق حقه ملت بود، دوقطبی مشروطه و مشروع ایجاد گردید؛ نه تنها در درون کشور بلکه حتی در اروپا و عتبات عده ای به عنوان موافق و برخی به عنوان مخالف به صدور احکامی شدید علیه رقیب سیاسی دست بزنند و

هر گروه، مخالف خود را به ضدیت با دین و آئین متهم کرد و به این شکل هدف اصلی که استقرار حکومت قانون بر اساس اجرای موازین مشروطه بود، در زیر هیاهوهای سیاسی مفقود شد. از درون این نزاع بی حاصل تنها چیزی که به ارث رسید قحطی، راهزنی، اشغال خاک کشور توسط قوای بیگانه، ظهور جوخه‌های ترور و نظایر اینها بود. تازه در همین ایام هم رجال سیاسی کشور به جای تلاش در جهت ایجاد «وحدت ملی» به «تمیزه کردن» یا ذره ذره نمودن جامعه روی آوردند، از درون این اقدام ضدملی چیز جز تشنت و به هم‌ریختگی بیشتر اوضاع به دست نیامد.

از دوره مشروطه به این سوی برخی گروه‌های سیاسی برای پیش‌بردن اهداف خویش، سیاستی به غایت ضدملی در پیش گرفته‌اند که عبارت است از قطبی‌سازی کاذب در صفوف مردم؛ قطبی‌سازی کاذب مسئله‌ای فرعی را به جای موضوع اصلی می‌نشانند و برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده خویش شکاف بین توده‌های مردم را تعمیق می‌بخشد و «وحدت ملی» را به «تشنت» مبدل ساخته و از این مسیر جامعه را «ذره ذره» می‌کند.

هنگامی که رضاخان عزم خود را جزم کرده بود تا دولتی پادگانی تشکیل دهد و تمام میراث باقیمانده مشروطه را به باد فنا بسپارد، باز هم عده‌ای به جای تلاش برای ممانعت از استقرار خودکامگی به سوی مسائل فرعی روی آوردند و در این میان امثال آیت‌الله نائینی که زمانی در دفاع از مشروطه کتاب‌های مهمی مثل «تنبيه‌الامة و تنزیه‌المله» را نوشته بودند، اکنون بی‌توجه به خطری که آینده‌ی نظام مشروطه را تهدید می‌کرد، تمام توجه خویش را معطوف به نظارت پنج تن مجتهد بر مصوبات قانون اساسی نمودند و به این شکل تلاش‌های امثال سیدحسن مدرس برای استقرار حکومت قانون به جایی نرسید و برای حدود دو دهه حکومتی پادگانی بر

کشور فرمان راند، فرماندهان قزاق را بر جان و مال و ناموس مردم مسلط کرد و حتی رجالی را که زمینه‌ساز سلطنت رضاشاه بودند به وادی نیستی فرستاد.

این قطبی‌سازی کاذب در دوره ملی‌شدن نفت به اوج خود رسید. از یکسو حزب توده بر اساس باورهای ایدئولوژیک خود بی‌توجه به مصالح ملی ایران در تضعیف دولت دکتر مصدق از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و از سوی دیگر گروه‌هایی مثل فدائیان اسلام اجرای اوامر و نواهی شرع را از دولتی طلب کردند که برای مسئله‌ای دیگر یعنی ملی‌شدن نفت تأسیس شده بود. این قطبی‌سازی‌ها کار را به حوادث کودتای ۲۸ مرداد کشانید که بار دیگر خودکامگی در شکل و هیئتی تازه خود را نشان داد.

**این قطبی‌سازی کاذب در دوره ملی‌شدن نفت به اوج خود رسید. از یکسو حزب توده بر اساس باورهای ایدئولوژیک خود بی‌توجه به مصالح ملی ایران در تضعیف دولت دکتر مصدق از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و از سوی دیگر گروه‌هایی مثل فدائیان اسلام اجرای اوامر و نواهی شرع را از دولتی طلب کردند که برای مسئله‌ای دیگر یعنی ملی‌شدن نفت تأسیس شده بود.**

تحولات و حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منجر به فروپاشی سلطنت شد، همه برای استقرار حکومت قانون، اجرای موازین عدالت و آزادی و حفظ استقلال کشور در برابر بیگانگان صورت گرفت. تقریباً از همان فردای پیروزی انقلاب برخی جریان‌های سیاسی به منظور دست‌یافتن به اهداف سیاسی خود بی‌توجه به شعارهای اصلی آن انقلاب عظیم، برخی مسائل فرعی مطرح کردند و از همان اوایل قطبی‌سازی جامعه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند. حل بحران‌های عدیده سیاسی و اجتماعی، در کنار یافتن راهی برای برون رفت از گرفتاری‌های

اقتصادی جای خود را به شعارهایی داد که عملاً نه تنها بین توده‌های مذهبی و غیرمذهبی اختلاف تولید کرد، بلکه حتی گروه‌های مذهبی را وارد در مسیری بی بازگشت کرد که نتیجه آن چیزی جز تشتت بین مردم نبود، در حالیکه ضرورت داشت همه توجه‌ها به سوی اجرای آرمان‌های اصلی انقلاب سوق داده شوند. این تجربیات تاریخی نشان می‌دهند که حکومت قانون مبتنی بر موازین دولت ملی تنها راه حفظ وحدت توده‌ها و جلوگیری از تشتت بین آنهاست. حکومت قانون با اتکاء به موازین مدنی و نهادهای حقوقی نه تنها مانع خودکامگی می‌شود، بلکه باعث وحدت مردم برای صیانت از تمامیت ارضی کشور و تضمین آینده‌ای بهتر برای جوانان و نوجوانان خواهد بود. این امر می‌تواند ثبات و امنیت لازم را برای آحاد مردم به ارمغان آورد و پشتوانه مردمی لازم برای جلوگیری از تمایلات گریز از مرکز و تجزیه‌طلبانه را فراهم کند. همانطور که تجربه‌های تاریخی نشان داده، هیچ راه‌حل کوتاه مدتی برای تضمین اجرای آرمان‌های بلندمدت وجود ندارد و تنها راه دست برداشتن از برنامه‌های فرعی و در پیش گرفتن اهداف اصلی است و این اهداف جز با وحدت ملی به جای قطبی‌سازی تحت نام و عنوانی ناممکن است؛ اهداف اصلی انقلاب ایران چیزی جز آزادی و عدالت نبود.



# آرمغان نوروزی

با سلام به شما مخاطب عزیز کوچه  
به مناسبت فرارسیدن نوروز باستانی و سال نو، کوچه در  
نظر دارد با معرفی تعدادی کتاب که به پیشنهاد اساتید  
محترم و به نام ایران جمع‌آوری نموده است، هدیه‌ای  
کوچک به شما همراه همیشگی تقدیم نماید.  
امید است که با خواندن این کتاب‌ها بتوانیم قدمی کوچک  
در ارتقای سطح آگاهی و دانش خود و دیگران برداریم.



پیشنهاد استاد یاسر عرب:

♦ آتش بدون دود (سه جلدی)؛ نوشته: نادر ابراهیمی، نشر روزبهان



پیشنهاد استاد عباس عبدی:

♦ کنشگران مرزی؛ نوشته: مقصود فراستخواه، نشر گام نو

پیشنهاد استاد بهاره آروین:

♦ **نظم و زوال سیاسی؛** نوشته: فرانسیس فوکویاما، ترجمه: رحمان قهرمانپور،

نشر روزنه

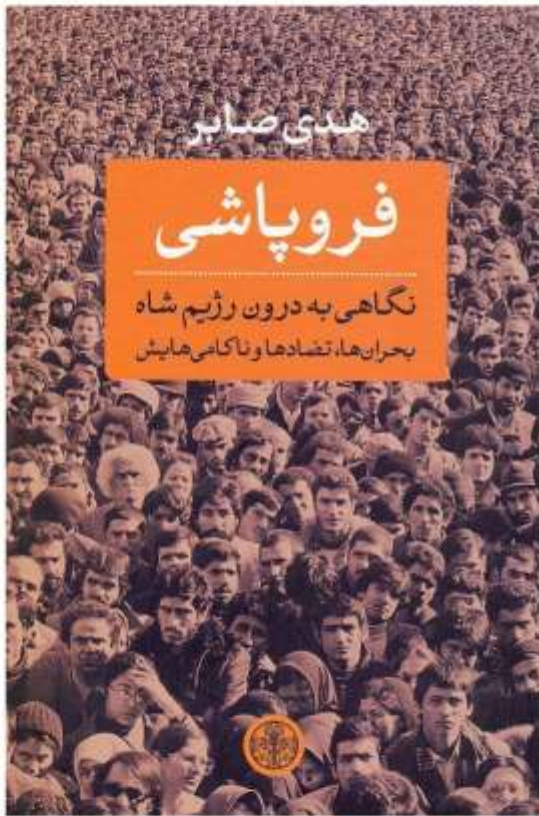


پیشنهاد استاد علی زمانیان:

♦ **هدف بزرگ ما؛** نوشته: رایان پاتریک ترجمه: مجیدزاده، انتشارات طرح نو

پیشنهاد استاد حسین قاضیان:

♦ **جنگ آخر زمان؛** نوشته: ماریو بارگاس یوسا، ترجمه: عبدالله کوثری، انتشارات آگاه

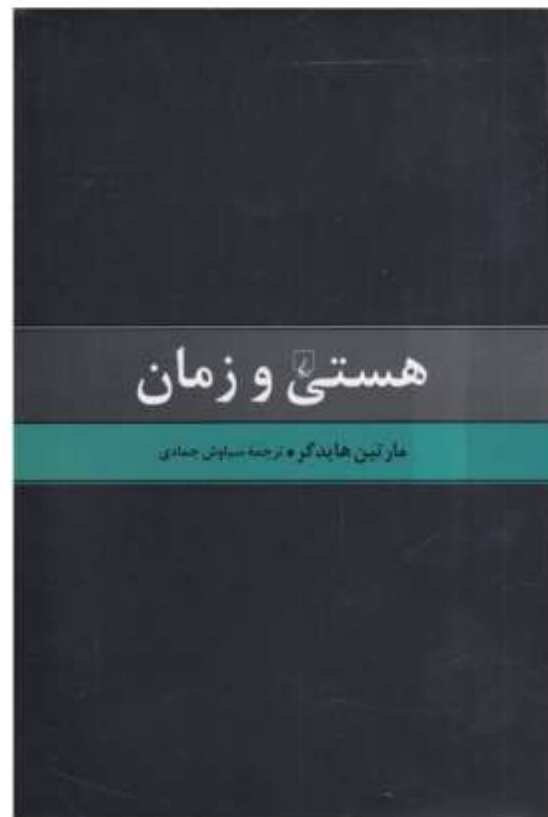
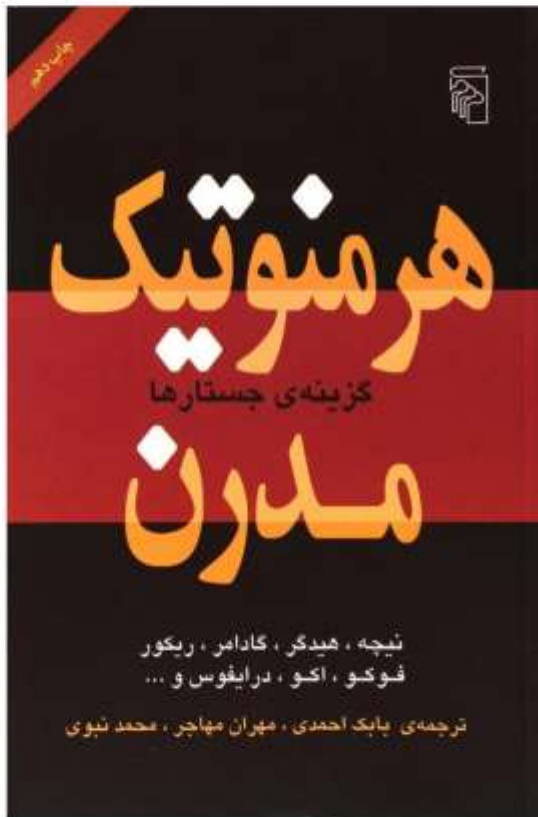


پیشنهاد استاد هادی کحالزاده:

♦ **فروپاشی؛** نوشته: هدی صابر، نشر پارسه

پیشنهاد استاد داوود سلیمانی:

♦ در زمینه‌ی فلسفه: **هستی و زمان**؛ نوشته: مارتین هایدگر، ترجمه: سیاوش جمادی، نشر ققنوس



- ♦ در زمینه‌ی هرمنوتیک: **هرمنوتیک مدرن**؛ بابک احمدی، نشر مرکز
- ♦ در زمینه‌ی تفسیر: **تفسیر موضوعی شهید محمد باقر صدر**
- ♦ در زمینه‌ی سیاسی: **سخنرانی‌های احمد آباد امیر طیرانی**

♦ **نظریه‌های جباریت از افلاطون تا آرنست؛ نوشته: راجر بوشه، ترجمه: فریدون مجلسی، نشر مروارید**



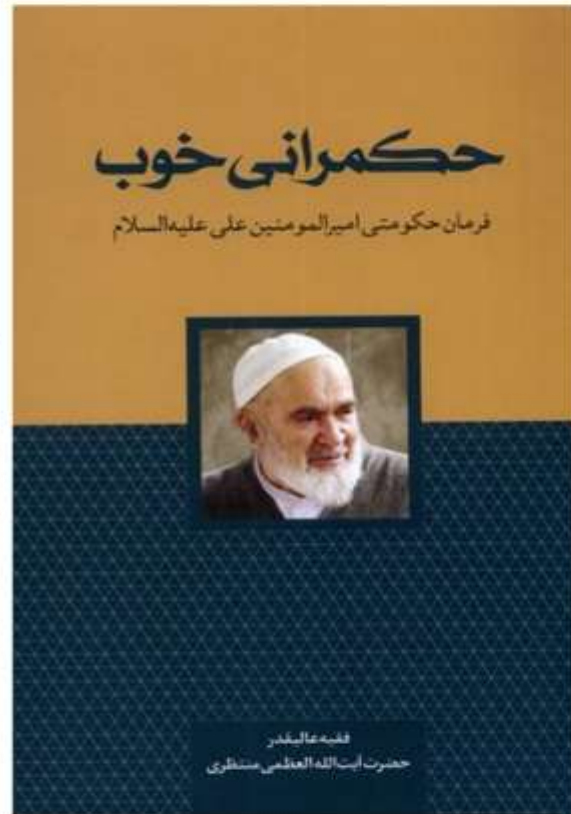
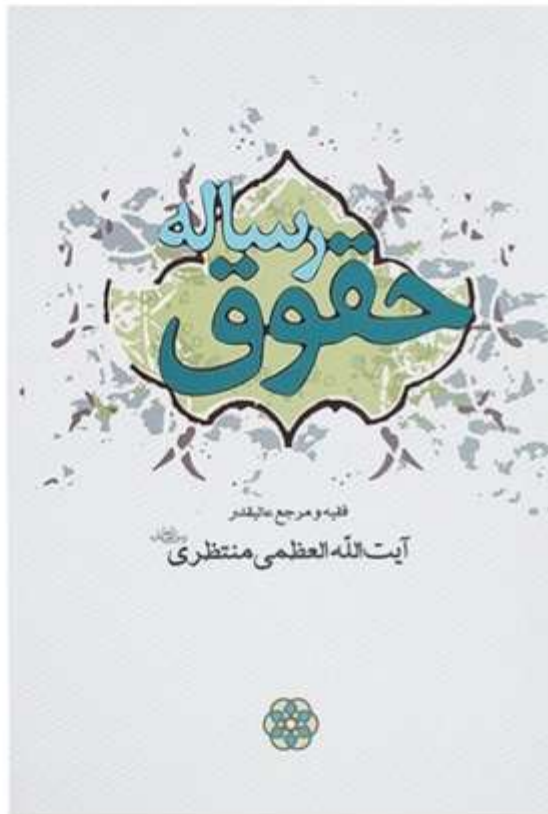
پیشنهاد استاد مصطفی ملکیان:

♦ **سقراط اکسپرس؛ نوشته: اریک وینر، ترجمه: شادی نیک‌رفعت، نشر گمان**



پیشنهاد استاد عمادالدین باقی:

♦ حکمرانی خوب؛ نوشته: آیت الله العظمی منتظری، نشر سرایی



♦ رساله ی حقوق؛ نوشته آیت الله العظمی منتظری، نشر ارغوان دانش

پیشنهاد استاد امیرحسین خالقی:

♦ **ابن خلدون و علوم اجتماعی؛** نوشته: مرحوم سید جواد طباطبایی،  
انتشارات مینوی خرد

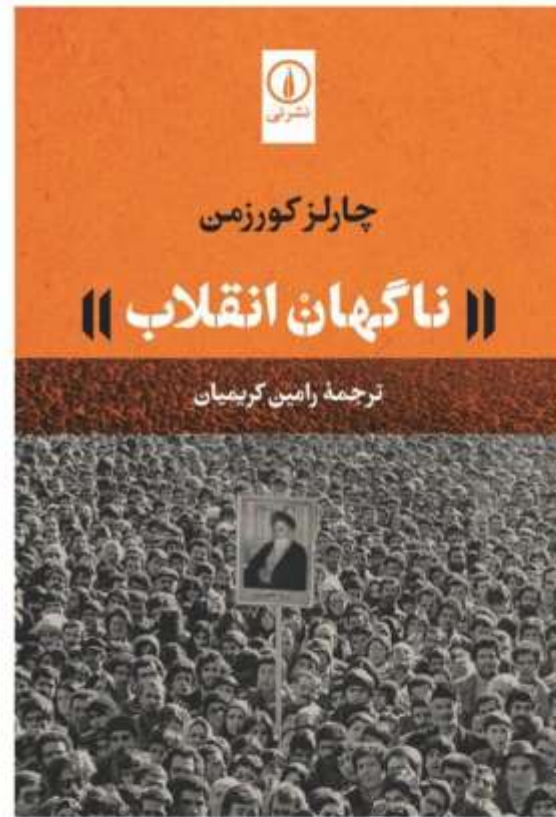
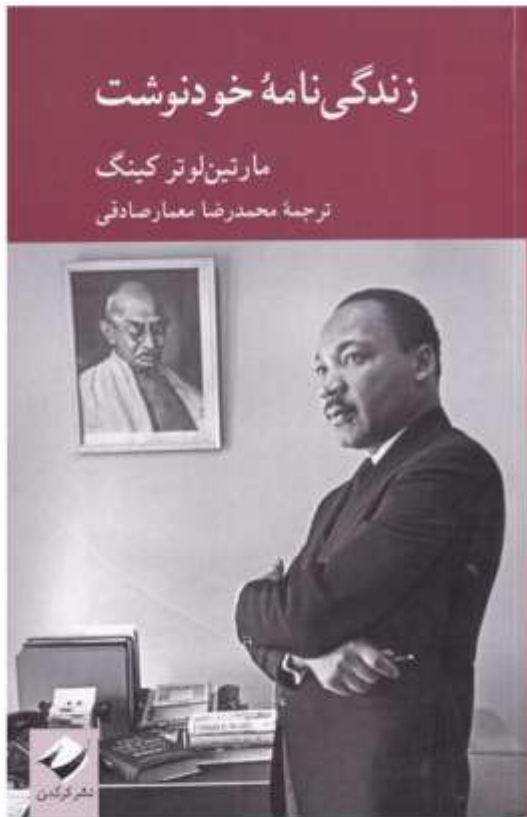


پیشنهاد استاد مهدی نصیری:

♦ **در جهان گفتگو؛** نوشته: هادی خانیکی، نشر هرمس

پیشنهاد استاد علیرضا بهشتی:

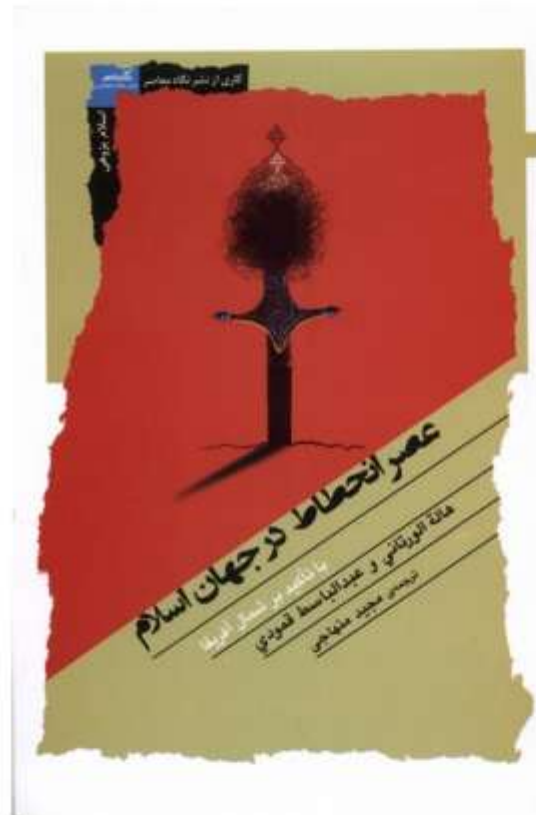
♦ ناگهان انقلاب؛ نوشته: چالرز کورزمن، ترجمه: رامین کیمیان، نشر نی



♦ زندگی نامه‌ی خودنوشت؛ نوشته: مارتین لوتر کینگ، ترجمه: محمدرضا معمار سعادتی، نشر کرگدن

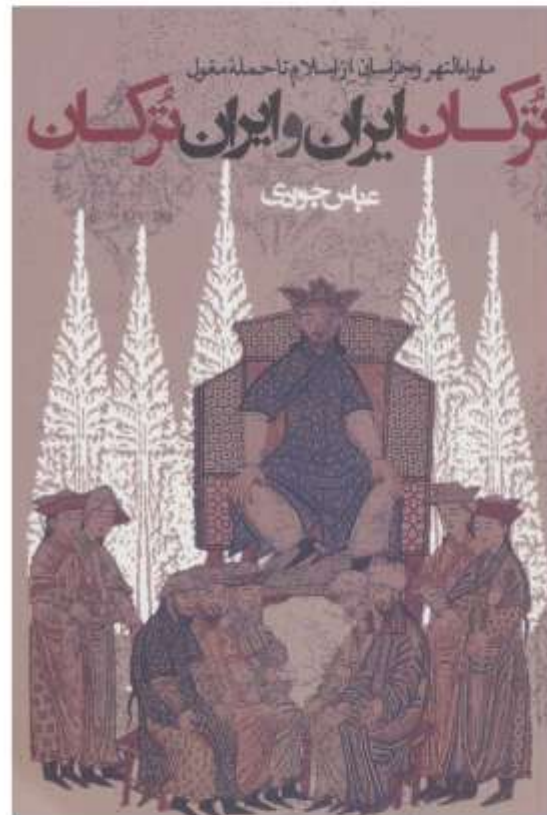
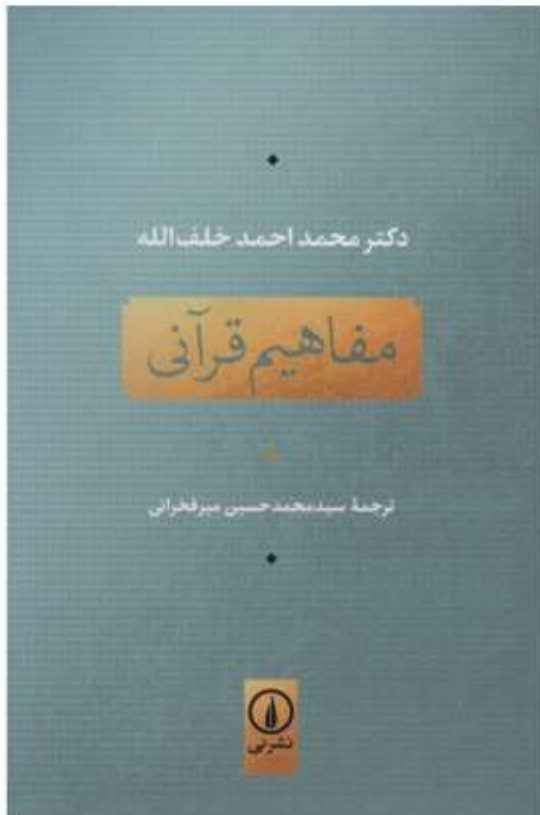
پیشنهاد استاد عبدالله ناصری:

♦ **عصر انحطاط در جهان اسلام؛** نوشته: هاله الورتانی و عبدالباسط قمودی،  
ترجمه: محمد منهاجی، نشر نگاه معاصر



♦ **اسلام عربی؛** نوشته: عبدالله خلیفی، ترجمه: عبدالله ناصری، نشر نگاه معاصر

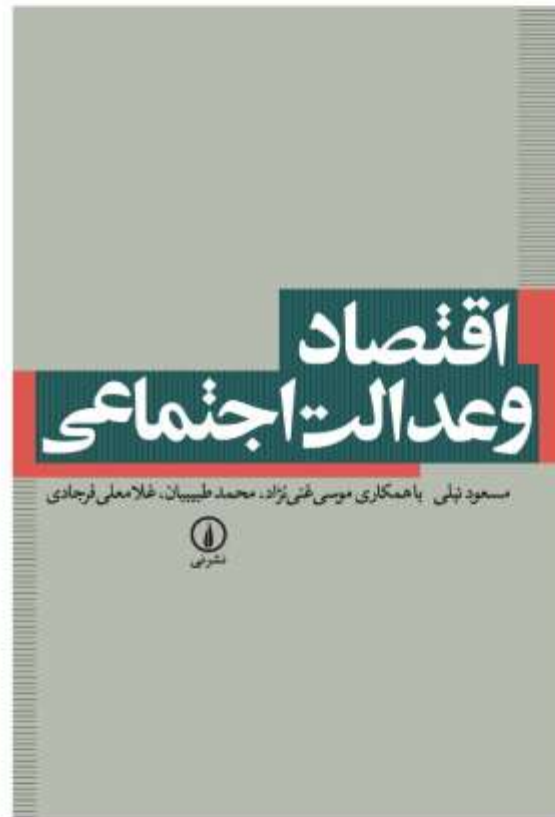
♦ ایران ترکان و ترکان ایران؛ نوشته: عباس جوادی، نشر روزنه



♦ مفاهیم قرآنی؛ نوشته: محمد احمد خلف الله، ترجمه: سید محمد حسین میرفخرائی، نشر نی

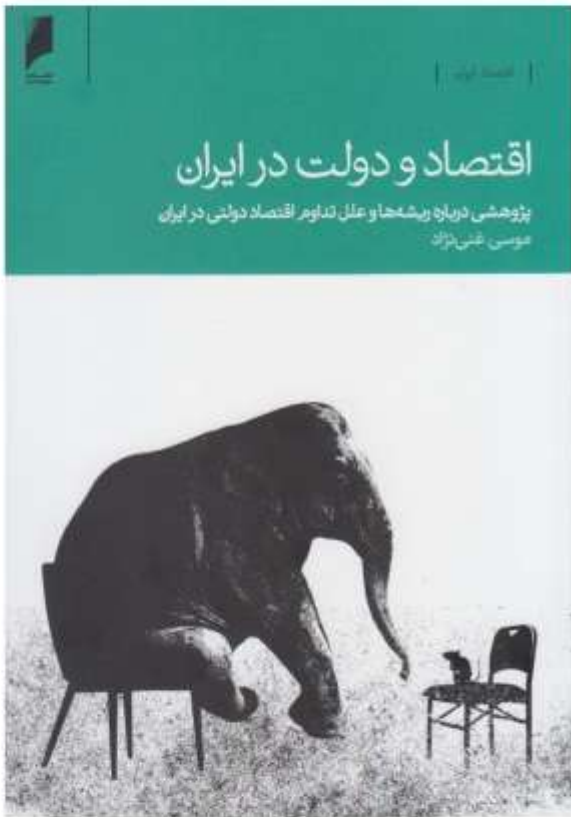
پیشنهاد استاد محمد طیبیان:

♦ **اقتصاد و عدالت اجتماعی؛** نوشته: مسعود نیلی با همکاری موسی غنی نژاد، محمد طیبیان و غلامعلی فرجادی، نشر نی



♦ **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؛** نوشته: دارون عجم اوغلو و جیمز ای. رابینسون، ترجمه: محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی پور، نشر روزنه

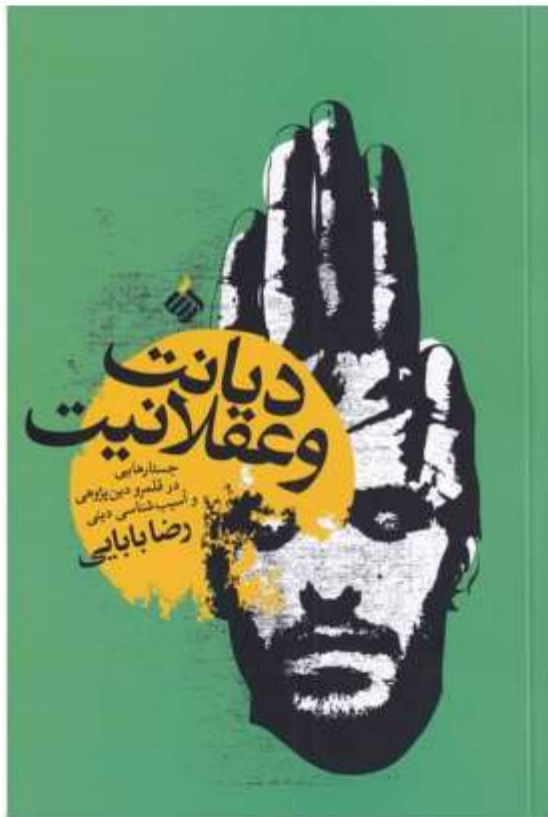
♦ **باریک راه آزادی؛** نوشته: دارون عجم اوغلو، جیمز ای. رایبسنون، ترجمه: سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، نشر روزنه



♦ **اقتصاد و دولت در ایران؛** نوشته: موسی غنی نژاد، نشر دنیای اقتصاد

پیشنهاد استاد حمید جلایی پور:

♦ چرا نابرابری معضل آفرین است؟؛ نوشته: تی. ام. اسکنلن، ترجمه: نرگس سلحشور، نشر سروش مولانا

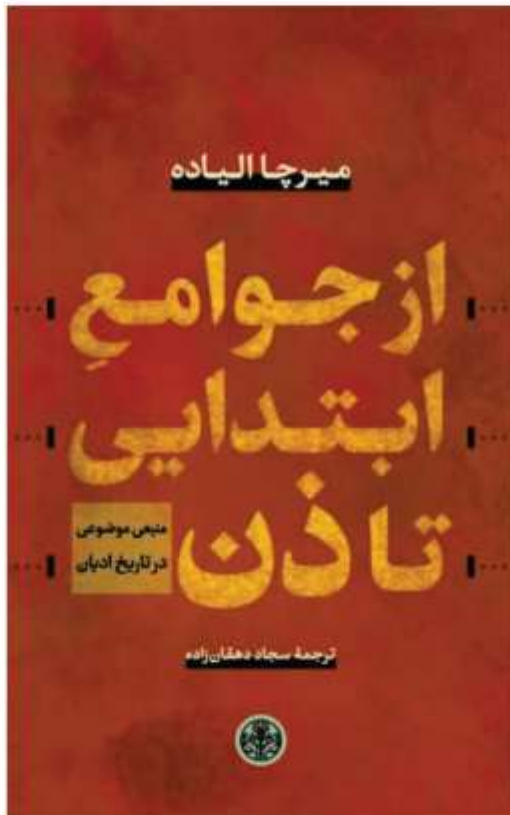


پیشنهاد استاد امیر حسین ترکاشوند:

♦ دیانت و عقلانیت؛ نوشته: رضا بابایی، نشر آرما

پیشنهاد استاد احمد شکرچی:

♦ زوال نظام اجتماعی و فروپاشی دولت قاجار؛ نوشته: رضا رئیس طوسی،  
نشر نی



پیشنهاد استاد ناصر مهدوی:

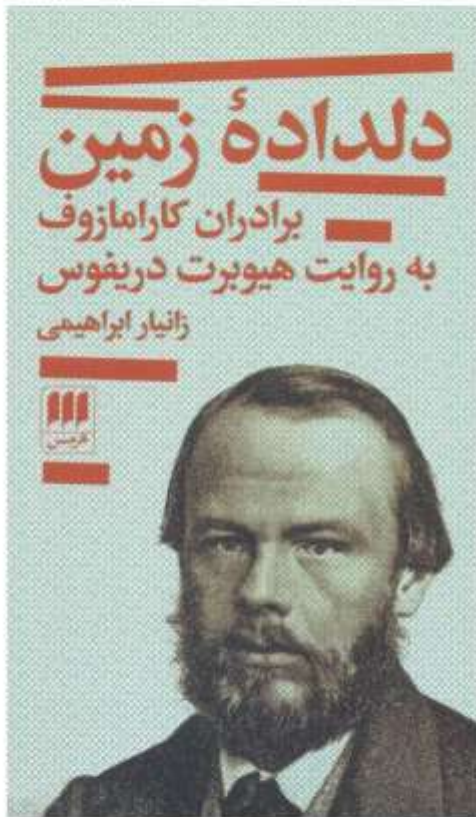
♦ از جوامع ابتدایی تا ذن؛ نوشته: میرچا الیاده، ترجمه: سجاد دهقان زاده،  
نشر کتاب پارسه

♦ تاریخ فلسفه‌ی چین؛ نوشته: فانگ یو لان، ترجمه: فرید جواهرکلام، انتشارات فرزانه روز



♦ در مسیر شخصیت؛ نوشته: دیوید بروکز، ترجمه: اسلان قود جانی، انتشارات طرح نو

♦ فلسفه در دوره‌ی تجدید حیات فرهنگی غرب؛ نوشته: کریم مجتهدی،  
انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی



♦ دلدادۀ زمین؛ نوشته: هیوبرت دریفوس، ترجمه: زانیار ابراهیمی، نشر  
هرمس

پیشنهاد استاد علیرضا رجایی:

♦ **فروپاشی؛ چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند؛** نوشته: جرد دایموند، ترجمه: فریدون مجلسی، نشر نو



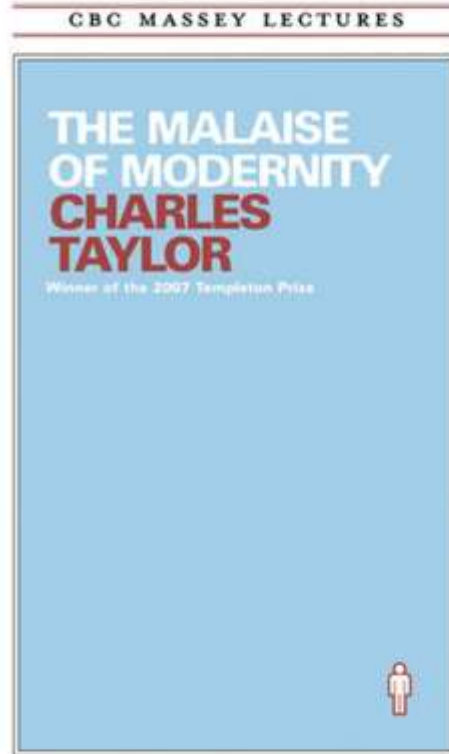
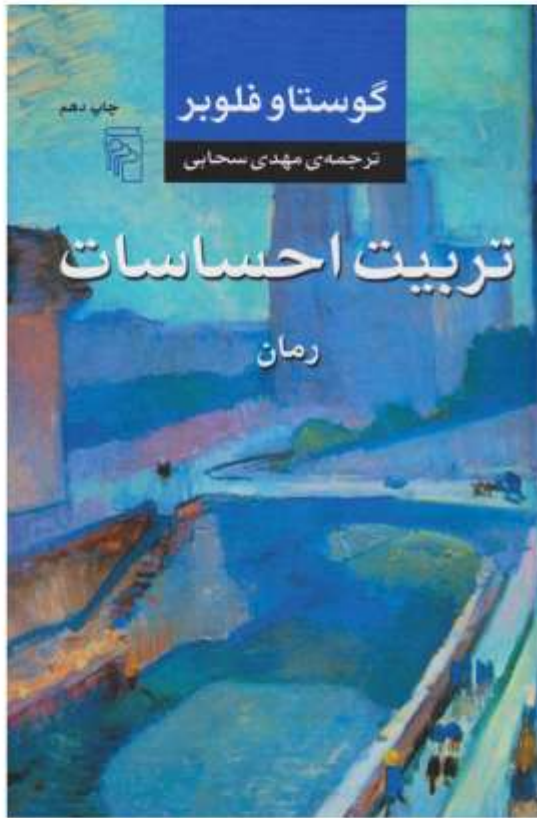
پیشنهاد استاد جلال توکلیان:

♦ **دختر ایران؛** نوشته: ستاره فرمانفرمایان، نشر سمیر



پیشنهاد استاد محمود صدری:

◆ **Malaise of Modernity**، نوشته: چارلز تیلور

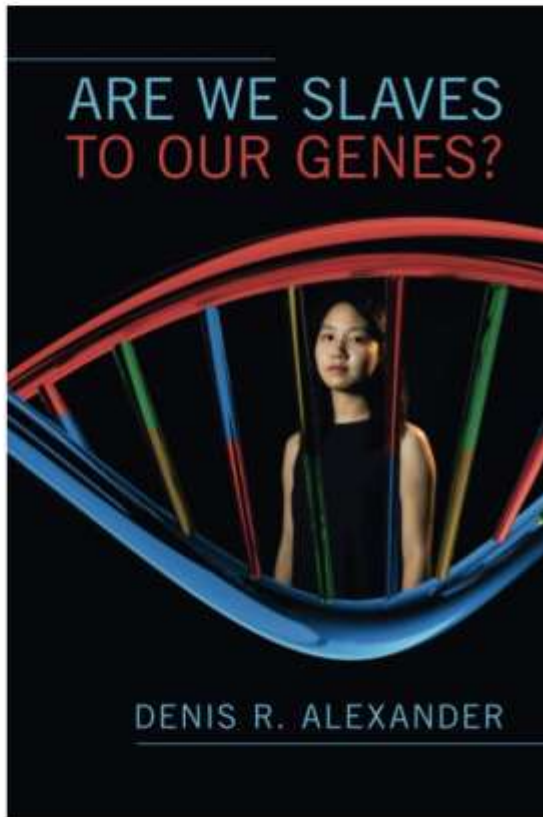


پیشنهاد استاد مصطفیٰ مہرآئین:

◆ **تربیت احساسات**، نوشته: گوستاو فلوبر، ترجمہ: مهدی سحابی، نشر مرکز

پیشنهاد استاد جعفر نکونام:

♦ در آمدی بر معناشناسی قرآن؛ نوشته: جعفر نکونام، نشر دانشکده اصول دین

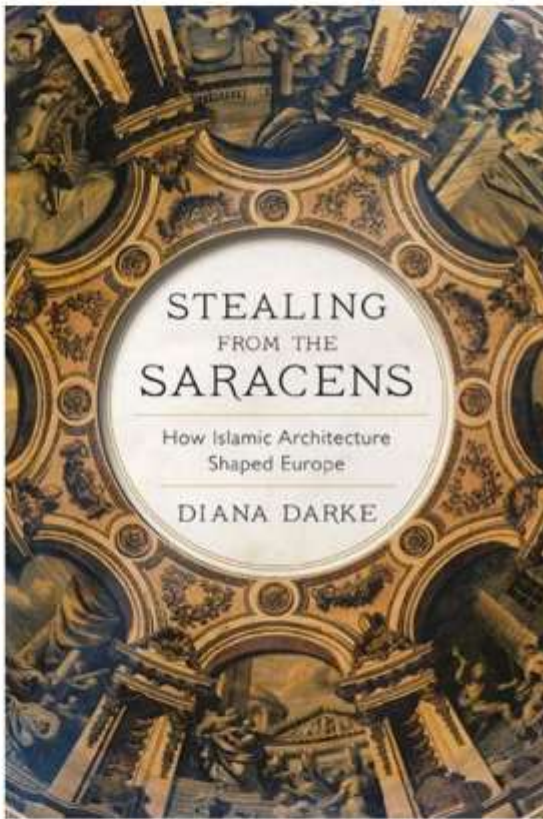


پیشنهاد استاد مهدی نساجی:

♦ **Are we slaves to our genes?**؛ نوشته: دنیس الکساندر، انتشارات

دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ی این کتاب به زودی در انتشارات رشد ارائه خواهد شد.

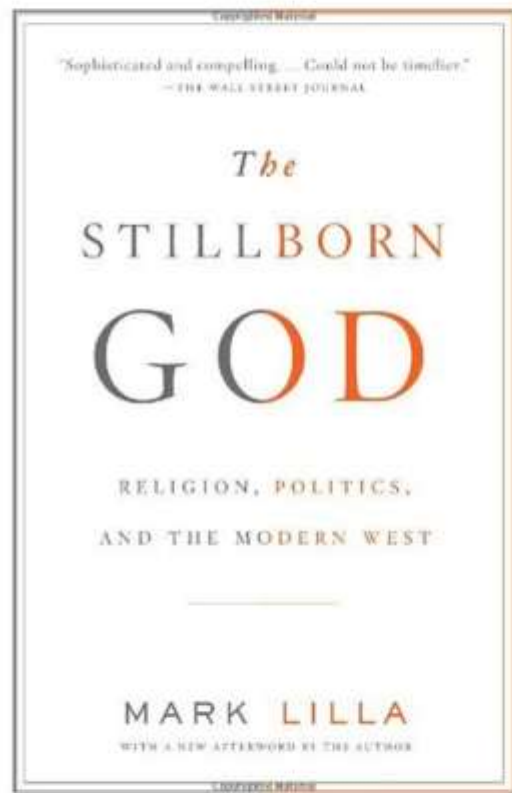
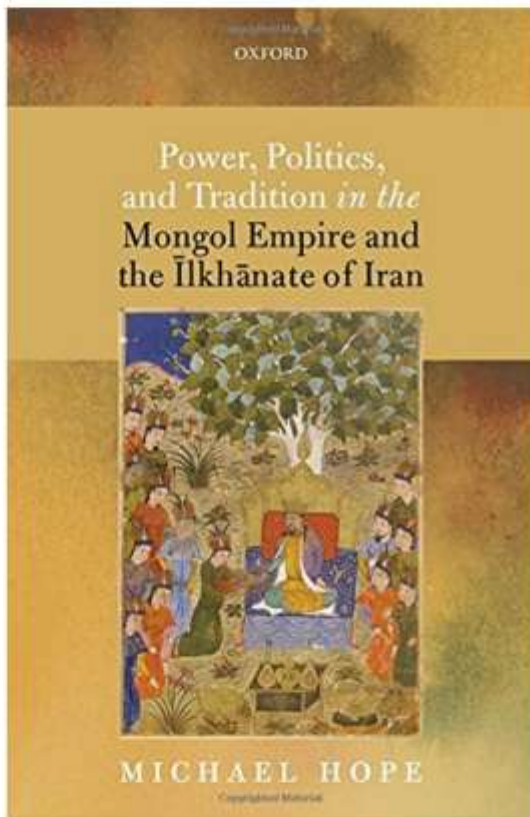
♦ فلسفه‌ی زیست‌شناسی؛ نوشته: سمیر عکاشه، ترجمه: کاوه فیض‌اللهی، انتشارات نشر نو



پیشنهاد استاد احمد صدیقی:

♦ **Stealing from the Saracens: How Islamic Architecture Shaped Europe**؛ نوشته: دیانا دارک، انتشارات هرست و شرکا

◆ **The Stillborn God**: نوشته: مارک لایلا، نشر وینتج بوکز

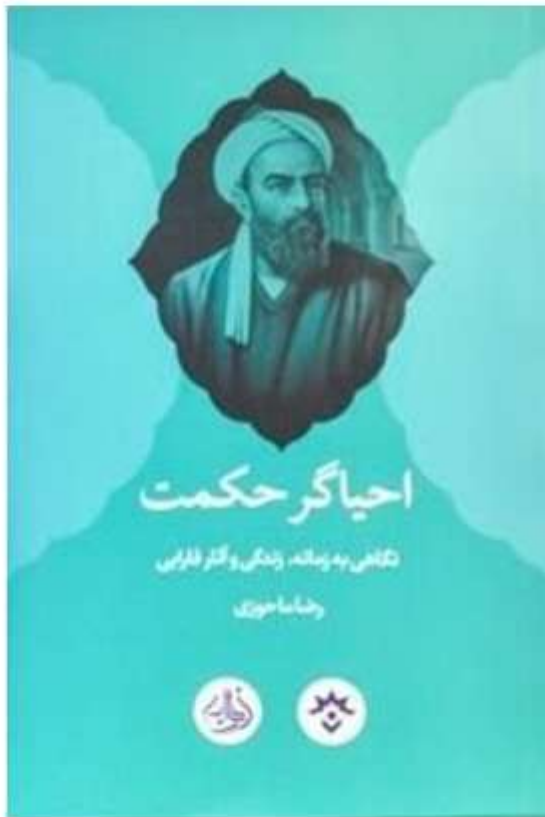


◆ **Power Politics and Tradition in the Mongol Empire**

**and the Ilkhanate of Iran**: نوشته: مایکل هوپ، انتشارات دانشگاه آکسفورد

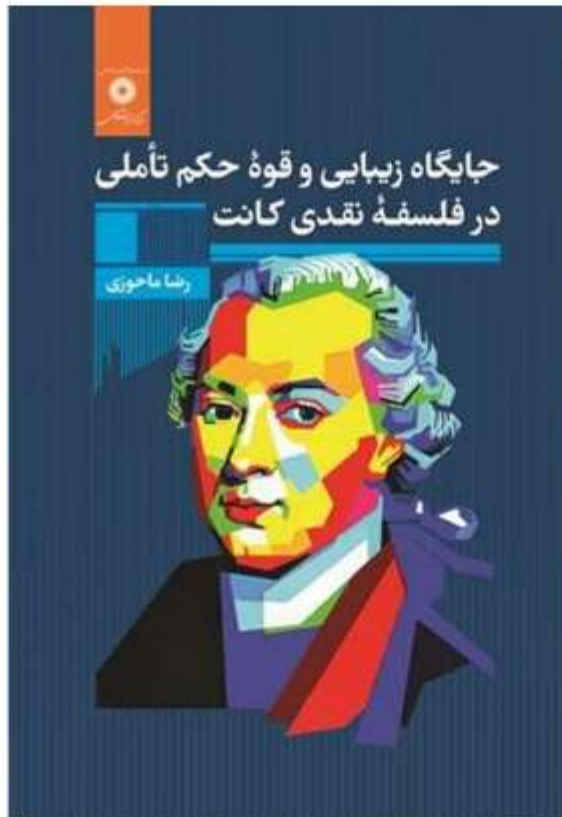
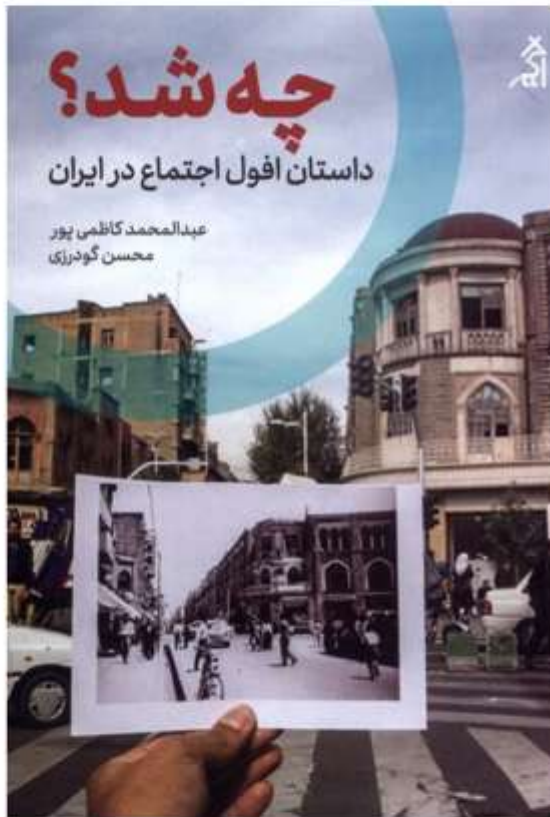
پیشنهاد استاد رضا ماحوزی:

♦ **دموکراسی در ایران؛** نوشته: علی قیصری و ولی نصر، ترجمه: میرحسین رئیسزاده، نشر فرهنگ جاوید



♦ **احیاگر حکمت؛** نوشته: رضا ماحوزی، انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

♦ جایگاه زیبایی و قوهی حکم تألمی در فلسفه‌ی نقدی کانت؛ نوشته:  
رضا ماحوزی، مرکز نشر دانشگاهی



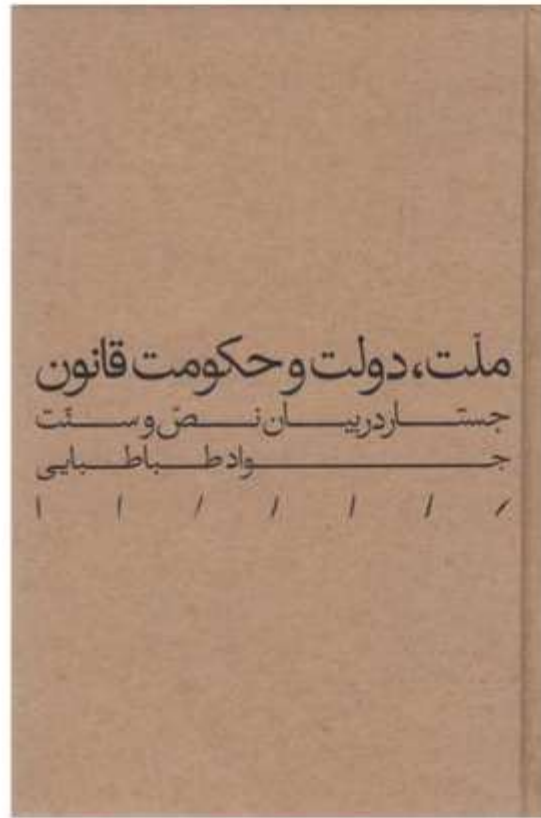
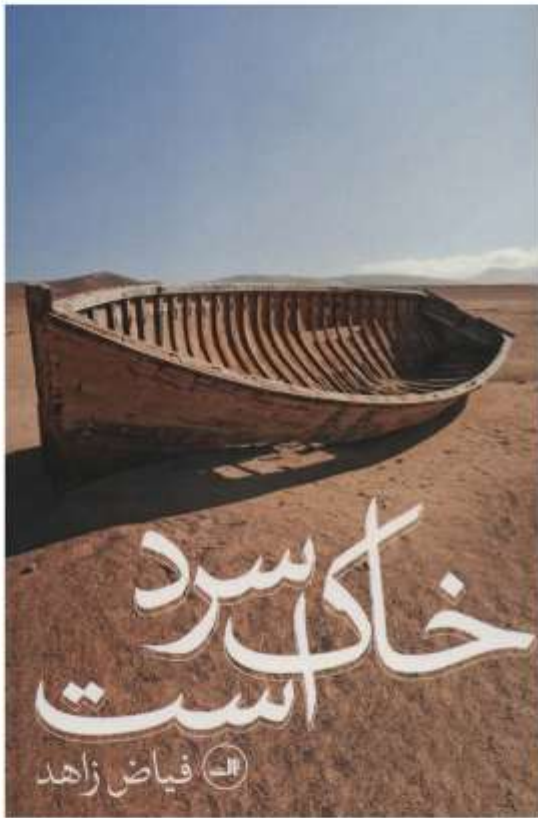
پیشنهاد استاد حسام مظاهری:

♦ چه شد؟ داستان افول اجتماع در ایران؛ نوشته: عبدالمحمد کاظمی پور و  
محسن گودرزی، نشر اگر



پیشنهاد استاد علیرضا صالحی:

♦ دولت، ملت و قانون؛ نوشته: سیدجواد طباطبایی، نشر مینوی خرد

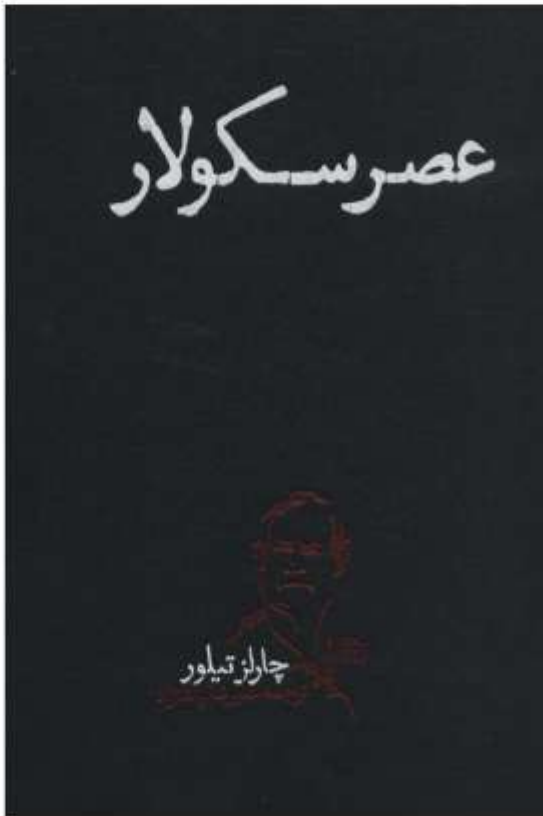


پیشنهاد استاد فیاض زاهد:

♦ خاک سرد است؛ نوشته فیاض زاهد، نشر ثالث

پیشنهاد استاد رحمن قهرمانپور:

♦ **انعطاف پذیری تا شورش؛** نویسندگان: پائول آرتز، پیتر ون دایک، اریش کلمن، جورت استیتما، غسان دهان، ترجمه: علیرضا سمیعی اصفهانی، رضا التیامی نیا، ناشر: تیسرا



پیشنهاد استاد حسین دباغ:

♦ **عصر سکولار؛** نوشته: چارلز تیلور، ترجمه: علیرضا پاکنژاد، نشر پگاه روزگار نو  
 ♦ **مقاله‌ی مسئولیت فردی در سایه‌ی حکومت دیکتاتوری؛** نوشته: هانا آرنهت، ترجمه: بنیاد عبدالرحمن برومند

پیشنهاد استاد سید علی محمودی:  
♦ انسان در جستجوی معنا؛ نوشته:  
ویکتور فرانکل، ترجمه: مهین میلانی و  
نهضت صالحیان، نشر درسا

